



مقاله پژوهشی

تعارض‌های عملی نظام سلطه با شعارهای غربی از دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)

مجید عباسی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵

چکیده:

نظم جهانی که پس از جنگ جهانی دوم پایه‌گذاری شد دو پایه‌ی اساسی داشت: یک پایه‌ی فکری و ارزشی، و یک پایه‌ی عملی (نظامی و سیاسی). هر دو پایه امروز دچار چالش و تزلزل شده‌اند. پایه‌ی اخلاقی و فکری عبارت بود از ادعای برتری فکری و ارزشی غرب -شامل اروپا و آمریکا- بر سایر ملل. آنها شعارهایی جذاب مانند آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، دفاع از ملت‌ها و آحاد انسان‌ها را مطرح و در پی این بودند که برتری نظام ارزشی خود را بر سایر مناطق عالم، بر ادیان، بر نحلتهای گوناگون فکری و همچنین بر اسلام تثبیت کنند. پایه‌ی دوم قدرت غرب و تسلط بر مدیریت جهان، مسئله‌ی توانایی‌های سیاسی و نظامی بود که اگر ملت‌ها یا دولت‌ها یا جریان‌های گوناگونی تحت تأثیر آن نظام ارزشی و آن جنبه‌ی اول قرار نمی‌گرفتند و تسلیم نمی‌شدند و ایستادگی می‌کردند، با فشار سیاسی و نظامی مواجه می‌شدند تا مجبور به همراهی با آنها شوند. هر دو عامل امروز در دنیا بتدریج تضعیف شده است. هندسه قدرت در جهان در حال تغییر است و مهمترین علت آن نیز تعارض‌های فکری و عملی نظام سلطه است. آنها می‌گویند «حقوق بشر» و «دموکراسی» ولی منافع غرب را اراده می‌کنند و دخالت نظامی در کشورها را به جای آن می‌نشانند؛ می‌گویند «مبارزه با تروریسم»، و مردم بی‌دفاع را آماج بمب‌ها و سلاح‌های خود می‌سازند. در نگاه آنها، بشریت به شهروندان درجه‌ی یک و دو تقسیم می‌شوند. جان انسان‌ها در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین ارزان و در آمریکا و غرب اروپا گران قیمت‌گذاری می‌شود. امنیت آمریکا و اروپا مهم، و امنیت بقیه‌ی بشریت بی‌اهمیت دانسته می‌شود. منافع خود را به نام «قوانین بین‌المللی»، و سخنان تحکم‌آمیز و غیرقانونی خود را به نام «جامعه‌ی جهانی» بر ملت‌ها تحمیل می‌کنند و با شبکه‌ی رسانه‌ای انحصاری سازمان‌یافته، دروغ‌های خود را راست، و باطل خود را حق، و ظلم خود را عدالت‌طلبی وانمود می‌کنند. این پژوهش با تمرکز بر گفتمان ضدنظام سلطه مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که: «در گفتمان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) نظام سلطه به لحاظ عملی دارای چه تعارضاتی با شعارهای ارائه شده در حوزه نظری می‌باشد؟».

۱. دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

واژگان اصلی: نظام سلطه، هندسه قدرت، حقوق بشر، تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی، دموکراسی.

مقدمه

با وقوع انقلاب اسلامی ایران موج تازه‌ای از معانی وارد عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل شدند. این سامانه معنایی، استوار بر هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و انسان‌شناسی ویژه‌ای بوده و بیش از هر جای دیگر در گفتمان امام خمینی^(ره) و مقام معظم رهبری^(مدظله العالی) نمود یافته است. گفتمان امام خمینی^(ره) با داشتن سه ویژگی ایدئولوژیک (استوار بر اسلام انقلابی)، استراتژیک (دربردارنده کنش‌های امنیت پایه و استوار بر امنیت ملی) و دیپلماتیک (ناظر بر کنش‌های نرم‌افزاری و گفتگو و مذاکره‌محور در راستای برآوردن منافع ملی)، نظام بین‌الملل را در سایه دوقطبی مستکبر-مستضعف ترسیم می‌نمود. گروهی که در پی سلطه و استعمار کشورهای ضعیف هستند و کشورهایی که در معرض استضعاف قرار دارند. در این میان برخی از کشورهای مستضعف با مستکبر کنار آمده و با آن همراهی می‌کنند ولی برخی کشورها مانند جمهوری اسلامی ایران با تشکیل جبهه ضدسلطه درصدد مقابله با این نظام ناعادلانه هستند. این دیدگاه امام^(ره) ریشه در فرهنگ مذهبی اسلام در رویارویی همیشگی خیر و شرّ و در نهایت پیروزی خیر دارد.

پس از رحلت امام خمینی^(ره) حضرت آیت‌الله خامنه‌ای^(مدظله العالی) به عنوان رهبر جمهوری اسلامی انتخاب شدند. این برآمدن، درحالی روی می‌داد که فضای درونی، منطقه‌ای و بین‌المللی دوران گذار جدیدی را پشت‌سر می‌گذارد. دورانی که در آن نظام بین‌المللی دوقطبی فروپاشید و نظامی جدید با محوریت ایالات متحده و جهان لیبرال شکل گرفت. افزون بر این، ویژگی‌های شخصیتی متفاوت آیت‌الله خامنه‌ای^(مدظله العالی) نسبت به امام^(ره) و پیشینه حضور ایشان در منصب سیاسی ریاست‌جمهوری زمینه‌ساز نقش‌آفرینی بیشتر در سیاست خارجی شد. گفتمان سیاست خارجی آیت‌الله خامنه‌ای^(مدظله العالی) که با عنوان گفتمان ضد نظام سلطه نیز تعبیر شده، بر پایه تقسیم‌بندی‌ای دوگانه از نظام بین‌الملل سامان یافته است. در این دوگانه، دو جبهه سلطه‌گر و سلطه‌ستیز در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند و جبهه سومی به نام بلوک سلطه‌پذیر نیز به‌عنوان دنباله‌رو و طفیلی بلوک سلطه وجود دارد. بلوک سلطه‌پذیر (مانند کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس) درحقیقت در بردارنده دولت‌هایی است که یا تسلیم منفعلانه در برابر نظام سلطه را پذیرفته‌اند و یا به هم‌پیمانان منطقه‌ای و

جهانی‌اش بدل شده‌اند. در نظم کنونی، جمهوری اسلامی رهبری بلوک ضدسلطه را برعهده داشته و ایالات متحده نماینده سلطه‌گران است.

این پژوهش با تمرکز بر گفتمان ضدنظام سلطه مقام معظم رهبری^(مدظله العالی) در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که: «در گفتمان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای^(مدظله العالی) نظام سلطه به لحاظ عملی دارای چه تعارضاتی با شعارهای ارائه‌شده در حوزه نظری می‌باشد؟». اهداف اصلی این پژوهش نیز عبارتند از: شناخت مفهومی و نظری نظام سلطه، بررسی تعارضات عملی و نظری نظام سلطه از دیدگاه مقام معظم رهبری^(مدظله العالی) و راهکارهای معظم له برای مقابله با نظام سلطه می‌باشد.

در این راستا ضمن بررسی نظام سلطه با بهره‌گیری از متون مختلف فارسی و لاتین که توسط اندیشمندان ایرانی و غربی نوشته شده است، تلاش خواهد شد تا از سخنان مقام معظم رهبری^(مدظله العالی) به عنوان محور اصلی این پژوهش بهره‌مند شویم.

شناخت مفهومی و چارچوب نظری: نظام سلطه و نظریه ساختاری مقام معظم رهبری^(مدظله العالی)

چارچوب نظری: نظریه هژمونی (سلطه) در روابط بین‌الملل

درک نظام بین‌الملل بدون توجه به سلطه‌طلبی جهانی غرب بسیار دشوار است. این برتری‌طلبی به همراه رهبری ایالات متحده آمریکا باعث بروز رفتارهای منحصر به فرد و متفاوت آن از سایر دولت-ملت‌های نظام بین‌الملل می‌شود، بر این اساس، از دیدگاه نگارنده ضروری به نظر می‌رسد تحلیل عملکرد غرب در چارچوب نظریه هژمونی مورد توجه قرار گیرد. زیرا انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از عوامل مختلف به یک پدیده مهم و تأثیرگذار در منطقه تبدیل شده و این عامل به طور جدی نظام بین‌الملل و همچنین قدرت‌های هژمون را به چالش کشیده است. بر همین اساس، پژوهش حاضر این نظریه را برای توضیح و تبیین به چالش کشیده شدن قدرت هژمونیک و نظام سلطه و متعاقب آن، افزایش قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی جریان مقاومت ضد نظام سلطه به کار می‌برد. «در روابط بین‌الملل؛ هژمون، رهبر یا وضعیت رهبری گروهی از دولت‌هاست. در واقع، رهبری ضرورتاً درجه‌ای از نوعی نظم و سازمان اجتماعی را مفروض می‌گیرد که در آن یک واحد نقش برتر و عمده‌تری به عهده دارد» (Ikenberry, ۲۰۱۱: ۹۶). برخی هژمون را به نفوذی اطلاق می‌کنند که یک قدرت بزرگ می‌تواند در نظام بین‌الملل بر سایر کشورها اعمال کند و میزان این نفوذ از رهبری تا

سلطه در نوسان است (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۲: ۲۶۳). برخی نیز به وضعیت عدم توازن قدرت اشاره کرده‌اند؛ وضعیتی که در آن رقابت میان قدرت‌های بزرگ به قدری نامتوازن است که یک قدرت در درجه اول قرار می‌گیرد و در نتیجه، می‌تواند قواعد و امیال خود را در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، دیپلماتیک و حتی فرهنگی تحمیل کند (Ikenberry, ۹۷: ۲۰۱۱). منبع در تمام پژوهش به صورت کامل ذکر شود و از عبارات همچنین و... خودداری شود. به طور کلی، می‌توان هژمونی را به عنوان سلطه و رهبری نظام جهانی توسط یک کشور در ابعاد نظامی-امنیتی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قلمداد کرد.

در راستای تئوریزه کردن نظام سلطه برای نخستین بار نظریه ثبات هژمونیک، در سال ۱۹۷۳ میلادی توسط «چارلز کیندل برگر»^۱ (از مکتب لیبرالیسم) مطرح شد و سپس مورد توجه نظریه‌پردازان و مکاتب دیگر از جمله رئالیست‌ها و مکتب انتقادی در حوزه روابط بین‌الملل قرار گرفت (قادری کنگاوری و روحی، ۱۳۹۲: ۵۴). بر اساس نظریه ثبات هژمونیک (رویکرد نئولیبرالیستی) اینگونه استدلال می‌شود که حفظ ثبات بین‌المللی و رونق اقتصاد آزاد منوط به وجود قدرتی مسلط و غالب است. این قدرت هژمون با ایجاد رژیم‌های بین‌المللی و وادار کردن سایر بازیگران به تبعیت از اصول، قواعد و هنجارهای آنها، ثبات جهانی و تداوم اقتصاد آزاد را تضمین می‌کند (عسگرخانی، ۱۳۸۳: ۲۰۱).

نظریه ثبات هژمونیک مورد توجه صاحب‌نظران حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل قرار گرفت. در واقع، نظریه‌پردازان با نقد این نظریه، هر یک ابعاد جدیدی به آن افزودند. «رابرت گیلپین»^۲ (از نحله نئورئالیست‌ها) در تبیین نظریه ثبات هژمونیک اینگونه استدلال می‌کند که دوره‌های صلح و ثبات نسبی نظام بین‌الملل در قرن نوزدهم و بیستم ناشی از هژمونی بریتانیا و پس از آن آمریکا بوده است. گیلپین ابعاد جدیدی به نظریه ثبات هژمونیک کیندلبرگر اضافه کرد. وی به مسئله مشروعیت‌بخشی به هژمونی پرداخته و بر این باور است که هژمونی در عین حال که از نیاز برای ایجاد ثبات بین‌المللی نشئت می‌گیرد، بر باور سایر بازیگران به ویژه قدرت‌های بزرگ دیگر به مشروعیت هژمون مبتنی است. در واقع، اگر سایر کشورها به این نتیجه برسند که هژمون بیشتر به نفع خود و به ضرر دیگران عمل می‌کند، ثبات هژمونیک

^۱ Charles Kindleberger

^۲ Robert Gilpin

متزلزل می‌شود (Gilpin, ۱۹۸۱: ۶۳). این دو جریان، به‌ویژه رئالیسم در تعریف هژمونی، بر عناصر ملموس‌تری همچون قدرت نظامی و قدرت اقتصادی تأکید می‌کنند. به‌طور کلی، از منظر رئالیستی-لیبرالیستی، نظام هژمونیک (نظام سلطه)، نظامی است که در آن توزیع قدرت به گونه‌ای نابرابر است که یک دولت ابرقدرت نقش هژمون را بازی می‌کند. اما اینکه امور حساس بین‌المللی از جمله ثبات اقتصادی و امنیتی تا چه حد تابع قدرت و قابلیت هژمون است، بحثی است که رئالیست‌ها و لیبرالیست‌ها موضع مشترکی در مورد آن ندارند.

برداشت مارکسیست‌ها از مفهوم هژمونی در اقتصاد سیاسی، تحت تأثیر مفروضه‌های کلی «کارل مارکس»^۱ درباره سرمایه‌داری است. آنچه در هستی‌شناسی مارکسیستی معیار تحلیل قرار می‌گیرد، طبقات و نوع روابط طبقاتی است که شکل‌گیری آنها به نوعی نتیجه منطقی سرمایه‌داری است. از میان مارکسیست‌هایی که در مورد هژمونی در عرصه جهانی نظریه‌پردازی کرده‌اند، دو نحله در ادبیات اقتصاد سیاسی بین‌المللی بیشتر قابل توجه است: نظام جهانی و نئوگرامشیسم (قادری کنگاوری و روحی، ۱۳۹۲: ۵۵).

در ادامه سیر تکاملی نظریه ثبات هژمونیک، «رابرت کاکس»^۲ (مکتب انتقادی) با استفاده از مفهوم هژمونی در دیدگاه‌های «آنتونیو گرامشی»^۳، ابعاد جدیدی به نظریه ثبات هژمونیک افزود. در واقع، کاکس با اخذ مفهوم هژمونی مد نظر گرامشی که برای تبیین شرایط سلطه داخلی مطرح شده بود، این برداشت از هژمونی را به عرصه بین‌المللی تسری داد، هرچند خود گرامشی نیز به نوعی و به صورت محدود به تبعیت منطقی روابط بین‌الملل از روابط بنیادین اجتماعی اشاره کرده بود. وی در تبیین ثبات هژمونیک برای اراده شرکا و سایر بازیگران نظام هژمونیک در ایجاد نظام مؤثر، نقش مهمی قائل است. براین اساس، رهبری هژمونیک آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، مبتنی بر یک اجماع کلی در حوزه آتلانتیک شمالی و بعدها ژاپن در باب حفظ و تداوم سرمایه‌داری بین‌المللی در مقابل سوسیالیسم با الگوهای سرمایه‌داری ملی شبه خودکفا بوده است. در واژگان گرامشی، این اجماع را می‌توان پذیرش الگوی هژمونی آمریکا قلمداد کرد (Cox, ۱۹۸۱: ۱۵۳).

^۱ Karl Marx

^۲ Robert Cox

^۳ Antonio Gramsci

در یک نگاه کلی، به نظر می‌رسد به رغم تفاوت‌هایی که در رویکرد روابط بین‌الملل نسبت به مفهوم هژمونی (سلطه) وجود دارد، برداشت کلی آنها در مورد این مفهوم یکسان است. همگی انگلستان قرن ۱۹ میلادی و ایالات متحده قرن ۲۰ میلادی و قرن ۲۱ میلادی را مصادیقی از قدرت‌های هژمون می‌دانند که موفق شدند که نظام بین‌المللی را به رهبری خود تشکیل دهند. همچنین هژمونی بین‌المللی را وضعیتی می‌دانند که در آن یک قدرت مسلط در مقام هژمون قواعد و چارچوب‌های رفتاری دولت‌ها یا طبقات تحت هژمونی را تجویز و سلطه خود را به دیگران دیکته می‌کند. این قدرت مسلط به لحاظ اقتصادی بالاترین رتبه را دارد، به لحاظ نظامی از قوی‌ترین اهرم‌های فشار برای برقراری امنیت و نظم هژمونیک برخوردار است و به لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک نیز مروج یک چارچوب یا مجموعه‌ای از چارچوب‌های فکری مورد قبول خود در سطح بین‌المللی است. این قابلیت‌ها یک کل واحد را تشکیل می‌دهند؛ به‌گونه‌ای که وجود همه آنها برای رسیدن به موقعیت هژمونی ضروری است.

نظام سلطه و نظریه ساختاری مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

اساساً آنچه امروز ما از آن به‌عنوان روابط بین‌الملل یاد می‌کنیم، میراث یک تحول در برداشت از مفهوم انسان در ورای عصر تجدد یعنی «اومانیزم» شکل گرفته است؛ زیرا روابط بین‌الملل امروز، یعنی روابط دولت-ملت‌ها در واقع محصول دو امر ظاهراً متضاد و در عین حال، وابسته است: نخست، گرایش‌ات آزادی‌خواهانه قرن هیجدهم و دوم، استعمار که هر دو ریشه در اومانیزم دارند. انسان رهاشده اروپایی پس از بازشناسی هویتش، خود را در غیری که او را فاقد آزادی مدنظر خویش و اساساً از هر نظر عقب‌افتاده از مسیر تاریخی که خود آن را طی کرده بود، یافت؛ لذا خویش را محق دانست و در پی حقی که برای خود قائل بود دست به استعمار به شکل سنتی زد. اما این انسان رهاشده از چنگ استبداد داخلی در غرب دست به ارتقای استبداد در سطح بین‌الملل می‌زند. از این رو مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، اصطلاح «استبداد بین‌المللی» که از سال‌های دهه ۱۳۶۰ در خطبه‌های نماز جمعه تهران بیان شده بود را در سال‌های بعد به‌عنوان «نظام سلطه» مطرح نمودند تا ابعاد دیگری از این روند مورد بررسی قرار گیرد (نامدار و ضمیریان، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

مقام معظم رهبری (مدظله العالی) از استکبار جهانی به‌عنوان «دیکتاتوری در سطح بین‌المللی» یاد می‌کند و با یادآوری حقیقت مبارزه ملت‌ها با دیکتاتورهای داخلی، اساساً مشکل ملت‌ها

را پس از رهایی از دیکتاتوری داخلی، دخالت دیکتاتوری بین‌المللی در سرنوشت آنان می‌دانند: «استکبار، یعنی حالت فرعونیت، یعنی دیکتاتوری در سطح بین‌المللی. ملت‌ها با دیکتاتوری در کشورهای خودشان مبارزه می‌کنند؛ چه در این مبارزه فائق شوند، چه نشوند؛ اما سر خود را که بالا می‌کنند، می‌بینند یک دیکتاتور بین‌المللی آنجا ایستاده است و در همه کارها دخالت می‌کند؛ در سرنوشت ملت‌ها دخالت می‌کند، آن هم براساس مصالح خودش» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶/۸/۱۴).

در ابعاد این نظریه، سلطه از لوازم ذات استکبار به‌شمار می‌رود و نمود عینی آن، رفتار دولت ایالات متحده آمریکا است؛ زیرا امروز: «همه می‌دانند که فکر استکبار چیست. همه فکر آمریکا را - که رأس استکبار است - خوانده‌اند. فکر اینها، سلطه بر همه عالم است» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۷۰/۸/۱۵).

در نظر مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، مناسب‌ترین عنوان برای نظام حاکم بر روابط بین‌الملل، نظام سلطه است. در استنباط تئوریک این گفتمان، «در نظام بین‌الملل دو طرف وجود دارند که یکی سلطه‌گر و دیگری سلطه‌پذیر است» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۱۲/۹). مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در بیان ابعاد و ماهیت نظام سلطه بر این اعتقادند که: «معنای نظام سلطه یعنی اینکه کشورها، ملت‌ها و دولت‌ها یا باید سلطه‌گر باشند، یا سلطه‌پذیر» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۷۴/۸/۱۰). در چنین نظامی، کشوری مثل جمهوری اسلامی ایران که سیاست‌های سلطه‌طلبی را دنبال نمی‌کند و سلطه هیچ کشوری را هم نمی‌پذیرد، از جنبه‌های سیاست‌گذاری باید دنبال نظریه‌ها و مبانی خاصی باشد که در ساختار نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل غربی جایی ندارد.

در نظریه ساختاری نظام سلطه، سلطه از سه طریق فرهنگ، اقتصاد و علم اعمال می‌شود: «عمده موضوع‌هایی که قدرت‌های سلطه‌گر در نظام سلطه جهانی برای حفظ این رابطه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر رویش تکیه می‌کنند، سه موضوع است: سلطه فرهنگی، سلطه اقتصادی، سلطه علمی. لازمه‌اش هم این است که نگذارند آن طرف سلطه‌پذیر یا آن کسی که سلطه بر او تحمیل شده، در این سه زمینه به استقلال و به خودباوری و به پیشرفت برسد؛ نه در زمینه مسائل فرهنگی، شامل ایمان و اعتقاد و فرهنگی به معنای خاص؛ ارزش‌ها و هدف‌ها و جهت‌گیری‌ها؛ نه در زمینه اقتصادی، و نه در زمینه علمی» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۴/۱).

گاهی اندیشه نظام سلطه را برگرفته از نظریات انتقادی چپ، خصوصاً اندیشه مرکز-پیرامون می‌دانند، لذا باید تفاوت این نظریه با نظریات مرکز-پیرامون آشکار شود؛ زیرا اولاً، واضعان اندیشه مرکز-پیرامون، با رجوع به نظریات چپ، همواره اقتصاد را به‌عنوان شرط اساسی و مبنای نظریه‌های خود محسوب کرده‌اند، درحالی‌که در اندیشه ساختاری نظام سلطه، سه عنصر اقتصادی، فرهنگی و علمی در اساس نظام سلطه قرار دارند و ثانیاً، در نگاه مرکز-پیرامون، همه جای جهان در تعریف با مرکز معنی پیدا می‌کند؛ بهره‌مندی، اساس این تفکر است و درنتیجه، ماهیت مستقل از غرب اصالتاً معنی ندارد و همه جای عالم، با شدت و ضعف متفاوت، غرب است. اما در اندیشه نظام سلطه، غرب، خواهان بسط و گسترش است؛ زیرا غرب استکبار است ولی در آن سوی این نظام، ارزش‌ها، فرهنگ‌ها و حتی اقتصادهای مستقل اصالت دارند.

در نظریه ساختاری نظام سلطه، این نظام از یکپارچگی کامل برخوردار است. به‌رغم بعضی رهیافت‌ها که پس از جنگ سرد در حوزه نظام‌های چندقطبی مطرح شده است، ولی ساختار روابط بین‌الملل، تجلی یک قدرت مرکزی است که روسیه و حتی چین نیز، جزئی از آن به‌شمار می‌رود. «دستگاه سلطه، به سمت یکپارچه شدن هرچه بیشتر پیش می‌رود. دو قطب قدرتی که در مقابل هم قرار داشتند، به یک مرکز قدرت تبدیل شدند» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۶۹/۴/۲۵).

اما باید توجه داشت که نظام سلطه در عین اینکه یک اندیشه ساختاری در سطح تحلیل کلان می‌باشد، به عناصر نظام، یعنی دولت‌ها خصوصاً دولت ایالات متحده توجه ویژه‌ای درخصوص مظهریت و نماد نظام سلطه دارد. «امروز مظهر نظام سلطه، آمریکا است ... معنای نظام سلطه آن است که اگر رژیم آمریکا برای خود در نقطه‌ای از دنیا منافی فرض کرد، حق دارد در آن نقطه حضور قدرتمندانه نظامی پیدا کند و هر کسی را که با منافعش مخالفت کند، بکوبد، موضوع بر سر مشروع یا نامشروع بودن این منافع نیست. برای نظام سلطه فرق نمی‌کند؛ ولو این منافع برخلاف همه پیمان‌های بین‌المللی باشد» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۷۴/۸/۱۰). بنابراین، ایالات متحده به‌عنوان یک دولت مستکبر در کانون نظام سلطه قرار دارد و حتی خود، به‌تنهایی تجلی نظام سلطه محسوب می‌شود.

آنچه گفته شد در قالب شعارهای معمولی حوزه سیاست نبود بلکه مبادی تئوریک آن را

می‌توان در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن بیست و یکم که توسط کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا منتشر شده است به‌خوبی مشاهده کرد. در بخش دوم این سند آمده است که: «این امر از منافع حیاتی و ملی ایالات متحده آمریکاست که هیچ نوع سلطه‌گری و سلطه‌جویی مخالف آمریکا در هیچ نقطه از مناطق مهم جهان مشاهده نشود. رقیب جدی به‌وجود نیاید و کشورهای مختلف در قالب ائتلاف و به‌صورت رقیب در جهان ظهور پیدا نکنند...» (بی‌نا، ۱۳۸۳: ۲۷۵). این منطق به آمریکا اجازه می‌دهد که به بهانه دفاع از امنیت ملی خود به هر جای جهان دست‌اندازی کرده و سیطره خود را گسترش دهد.

در نظام سلطه، مسئله سیستم‌های پشت پرده و مخفی نیز مطرح هستند که در جهان امروز مصادیق آنها متشکل از تراست‌ها، کارتل‌ها و شرکت‌های فراملی تحت سیطره صهیونیسم هستند. «محور سلطه در دنیا، امروز دستگاه‌های بسیار خطرناک و بسیار بی‌رحمی هستند که مجموعه کارتل‌ها و تراست‌ها - یعنی شرکت‌ها و کمپانی‌های اقتصادی- را در سرتاسر دنیا تشکیل می‌دهند و بیشترین تسلط را هم اینها بر دولت آمریکا دارند» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۰۸/۲۴). بنابراین در اندیشه ساختاری نظام سلطه، هم با موجودی بسیط به نام نظام سلطه، روبه‌رو هستیم که خواهان گسترش حداکثری در جهان و استکبار جهانی است و هم با موجودی مرکب که دولت ایالات متحده در رأس آن قرار دارد و خود نیز با مراتبی تحت سیطره تراست‌ها، کارتل‌ها و شرکت‌های فراملی از یک سو و از سوی دیگر تحت تأثیر لابی‌های صهیونیستی صاحب آنها است.

استکبار در ذات خود، کسب حداکثری ممکن از جهان مادی را مدنظر دارد، بنابراین در پی سلطه بر جهان است. استکبار جهانی به‌دلیل نیاز به یک ساختار برای خود، در نظامی جهانی تحقق می‌یابد که مقام معظم رهبری (مدظله العالی) آن را نظام سلطه می‌نامند. «استکبار، به‌معنای همین نظام سلطه است» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۶۸/۸/۱۰). بنابراین نظام سلطه جهانی، نمود ساختاری و کارکردی خوی استکباری در سطح جهان است.

اهداف و نحوه شکل‌گیری نظام سلطه

به‌طور کلی، هدف از رابطه سلطه‌آمیز، ارتقای امنیت کشور سلطه‌گر و بقای حاکمان سلطه‌پذیر در رأس قدرت است؛ به عبارت دیگر، می‌توان گفت که در این میان، کالایی به نام

امنیت وجود دارد که هر دو طرف می‌خواهند به آن دست پیدا کنند. مراد از امنیت، صرفاً بُعد نظامی آن نیست، بلکه ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد. دولت‌ها می‌خواهند به حکومت خود ادامه دهند و در مقابل، کشورهای سلطه‌گر، مثل آمریکا، برای تضمین حاکمیت خود بر جهان، به این کشورها نیاز دارند. بنابراین، «امنیت» مطلوب طرفین است و برای دستیابی به آن، در صورتی که حاکمان کشوری متکی به قدرت داخلی نباشند، روابط سلطه شکل می‌گیرد. بر این اساس، تنها کشورهایی در معرض روابط سلطه‌آمیز قرار می‌گیرند که ویژگی‌های خاصی داشته باشند؛ اهم این ویژگی‌ها از این قرار است:

۱. کشورهایی که از لحاظ استراتژیک مهم هستند و به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) کشورهایی که به لحاظ جغرافیایی، به کشور رقیب کشور سلطه‌گر نزدیک یا با آن هم‌مرزند.

ب) کشورهایی که به لحاظ جغرافیایی، هم‌مرز یا در نزدیکی کشور سلطه‌گرند.

۲. کشورهایی که در مسیر راه‌های استراتژیک حمل‌ونقل بین‌المللی، خصوصاً راه‌های دریایی قرار دارند.

۳. کشورهایی که بخش عمده‌ای از مواد خام و مواد اولیه تولیدات صنعتی، معادن و انرژی را در اختیار دارند.

۴. کشورهایی که از لحاظ ایدئولوژیک اهمیت دارند. این کشورها صاحب مکتب و اندیشه‌اند و می‌توانند بر فرهنگ و اندیشه جوامع دیگر تأثیر بگذارند (لکزایی، ۱۳۸۹: ۳۲).

همه‌ی شاخص‌های مذکور که در کشورهای با اهمیت می‌توان برشمرد، در ایران نیز وجود داشته و البته همچنان وجود دارد؛ مانند همسایگی با شوروی سابق و روسیه کنونی، به مثابه رقیب ایالات متحده آمریکا، در اختیار داشتن یکی از آبراه‌های مهم جهان، یعنی تنگه هرمز، برخورداری از منابع عظیم انرژی اعم از نفت و گاز، داشتن منابع و معادن عظیم مواد اولیه و خام که بسیاری از صنایع استراتژیک جهان به آنها نیازمند است و داشتن اندیشه، مکتب و فرهنگی جذاب که قادر است بر مردم کشورهای منطقه و حتی دوردست، تأثیر گذارد.

برخی از دلایلی که دولت‌ها و حاکمان، براساس آنها سلطه یک قدرت را می‌پذیرند، عبارتند از: دستیابی به کمک‌های اقتصادی، نظامی و امنیتی، کسب حمایت بیگانگان برای رویارویی با مخالفان داخلی یا دشمنان احتمالی خارجی و کسب پرستیژ.

اهم پیامدهای روابط سلطه‌آمیز عبارتند از:

۱. کشور سلطه‌گر در کشور تحت سلطه، در جهت منافع اقتصادی خود سرمایه‌گذاری می‌کند.
 ۲. روابط بازرگانی، آموزشی و فرهنگی با رویکرد سلطه‌گرایانه، تسریع و افزایش می‌یابد.
 ۳. تماس‌های شخصی بین مهره‌های دو حکومت افزایش پیدا می‌کند که در این وضعیت، گاهی روابط خارجی جای خود را به رفت‌وآمدهای خانوادگی و دوستانه می‌دهد.
 ۴. نفوذ فرهنگی نظام سلطه در کشورهای تحت سلطه و در نتیجه بی‌هویت کردن جامعه، تحمیل روحیه حقارت و تسلیم‌پذیری و سرانجام، از بین بردن اعتماد به نفس مردم.
 ۵. وابستگی‌های عمیق امنیتی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، به گونه‌ای که همه چیز یک کشور از ارتش گرفته تا سازمان‌های امنیتی و مراکز آموزشی، فرهنگی و حتی مدیریت و برنامه‌ریزی کشور تحت سلطه، به کشور سلطه‌گر واگذار می‌شود. در موارد بسیاری، مشاوران و کارشناسان امنیتی، اوضاع این کشورها را کنترل و نظارت می‌کنند.
 ۶. عدم تفکیک میان امور داخلی و خارجی موجب می‌شود که علاوه بر سیاست خارجی که تحت تأثیر کشور سلطه‌گر تدوین و اجرا می‌شود، سیاست‌های داخلی کشورها نیز تحت تأثیر کشور سلطه‌گر تدوین شود. برخی از پیامدها و عواقب روابط سلطه‌آمیز ممکن است علی‌رغم میل صاحبان سلطه یا حاکمان سلطه‌پذیر اتفاق افتد؛ از جمله آنها می‌توان به مخالفت‌های مردمی، ناآرامی‌های داخلی و نیز مخالفت کشورهای رقیب اشاره کرد (لکزایی، ۱۳۸۹: ۳۲).
- مسئله مهم دیگر به لحاظ تنوریک این است که کشور سلطه‌پذیر معمولاً از سیاست خارجی محروم و عمدتاً دارای روابط خارجی است. زیرا «سیاست خارجی امری برنامه‌ریزی شده، مدون و تابع منافع ملی کشورهاست در حالی‌که روابط خارجی ممکن است تابع برنامه‌ریزی مشخصی نباشد» (رج: قوام، ۱۳۹۰: ۱۳۳-۱۰۱).

به‌عنوان نمونه، ایران در دوره قاجاریه، «سیاست خارجی» نداشته و آنچه در تعامل با کشورهای خارجی وجود داشته، از مقوله‌ی «روابط خارجی» بوده است در دوره پهلوی نیز به نظر می‌رسد که ایران صرفاً با کشورها روابط خارجی برقرار می‌کرده است؛ زیرا در هر دو دوره، دولتمردان ایرانی، سیاست خارجی ایران را در داخل مرزهای کشور ترسیم نمی‌کردند، بلکه عمدتاً بیگانگان این کار را متناسب با منافع ملی کشورهای خود انجام می‌دادند و در واقع، به منافع ملی ایران توجه نمی‌شد تا برای تأمین آن، سیاست خارجی به وجود

آید (ازغندی، ۱۳۷۶: ۷-۹). اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی و قطع سلطه بیگانگان علاوه بر روابط خارجی، مقوله سیاست خارجی نیز جایگاه مناسبی پیدا کرد.

لازم به ذکر است که یکی از قواعد فقهی ثانویه مشهور نزد فقیهان مسلمان که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز متبلور است، قاعده «نفی سبیل و سلطه کافران بر مسلمانان» است، که گاهی از آن به قاعده نفی سلطه نیز یاد می‌کنند. سبیل در لغت به معنای راه و حجت و از نظر فقهی مراد از نفی سبیل این است که خداوند متعال حکمی قرار نداده که بر اثر آن، برای کفار، برتری بر مسلمانان ثابت کند. قاعده فقهی «نفی سبیل» از نص قرآن اتخاذ شده است: «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» (نساء، ۱۴۱). مفهوم آیه این است که مؤمنان باید از برقراری روابطی که موجب سلطه کافران بر آنها می‌شود اجتناب کنند؛ از این رو خداوند در قوانین و شریعت اسلام هیچ‌گونه راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمانان را باز نگذاشته است و هرگونه راه تسلط بر مسلمانان را بر آنها بسته است؛ به این ترتیب، کافران در هیچ زمینه‌ای شرعاً نمی‌توانند مسلط شوند.

قاعده «نفی سبیل» در روابط خارجی اسلام و مسلمانان -به اصطلاح- «حق وتو» دارد. اگر یک قرارداد سیاسی و اقتصادی و مقوله نظامی (برای مثال، توافقنامه‌های نظامی که منجر به تأسیس پایگاه نظامی کشور دارالکفر در دارالاسلام می‌گردد) و حتی فرهنگی به عنوان مقدمه و زمینه تسلط کفار بر مسلمانان تلقی شود، قاعده «نفی سبیل» آن قرارداد و مقوله را باطل می‌سازد (شکوری، ۱۳۷۷: ۳۲۷-۳۲۶)؛ بنابراین یکی از اصول حاکم بر سیاست خارجی اسلام که بر تمام روابط خارجی و بین‌المللی اسلام در زمینه‌های گوناگون نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حاکمیت دارد و همه روابط مسلمانان باید براساس آن برنامه‌ریزی شود، اصل مهم و اساسی «نفی سلطه» یا قاعده «نفی سبیل» است. در صورت عملی شدن این اصل و قاعده فقهی، کفار و بیگانگان کوچک‌ترین راه نفوذ و تسلط سیاسی، نظامی و اقتصادی بر مسلمانان نخواهند داشت.

نیروها و بازیگران نظام سلطه بین‌المللی در دوره پسا جنگ سرد

اردوگاه سلطه‌گران

با پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جهان شاهد نوعی آرایش تازه میان بازیگران اصلی در صحنه بین‌المللی و دولت‌ها، براساس قدرت و انگیزه‌های قدرتهای

بزرگ بود. می‌توان مدعی شد که از این زمان به بعد رهبری نظام سلطه با ایالات متحده آمریکا است که هم قدرت سخت‌افزاری غالب و هم انگیزه لازم برای استقرار در چنین جایگاهی را دارد و هم دیگر بازیگران اصلی برخلاف اختلافات جدی خود با آمریکا، این شرایط را پذیرفته و رضایت داده‌اند که دولت آمریکا در برخورد با سلطه‌ستیزان در خط مقدم قرار گیرد و هزینه‌های لازم را در این مناقشه جدید بپردازد. به‌ویژه آنکه اگر دولت آمریکا نخواهد یا نتواند رهبری این حرکت را در تقابل با این فرایند جدید برعهده بگیرد، قدرت دیگری این مسئولیت را نمی‌پذیرد و دولت آمریکا نیز در صورت اعتراف به ناتوانی یا نپذیرفتن این مسئولیت موجبات اذهم‌گسیختگی اردوگاه سلطه‌گران و برانگیختن و تقویت فزاینده اردوگاه سلطه‌ستیزان را فراهم خواهد آورد. نومحافظه‌کاران آمریکایی درباره رهبری جهانی آمریکا معتقدند که: «رهبری آمریکا برای کارکرد نظام بین‌الملل، مؤثر و اساسی است. زیرا هیچ کشوری نمی‌تواند نقش رهبری را عهده‌دار شود. نهادهای بین‌المللی نیز نمی‌توانند رهبری دسته‌جمعی ایجاد کنند. پس ایالات متحده ملزم به رهبری است» (کالاها، ۱۳۸۷: ۴۵).

اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا دارای منافع یکسانی در دوران جدید هستند و عموماً در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی سیاست‌های مشابهی را پیگیری می‌کنند. البته اتحادیه اروپا تلاش کرده است که خود را به‌عنوان بازیگری مستقل نشان دهد ولیکن در سایه سیاست‌های آمریکا قرار دارد.

در حلقه بعدی، دولت‌های توسعه‌یافته و غیرغربی همچون روسیه، ژاپن و چین قرار دارند. روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بار دیگر با ملحق شدن به جامعه غرب، از نظر فرهنگی خود را یک کشور غربی می‌بیند و انتظار داشته و دارد که اروپا او را بپذیرد و جزیی از خود تلقی کند، درحالی‌که با توجه به سابقه تاریخی درگیری‌ها، شرایط جغرافیایی روسیه که نیمی از این کشور در آسیا و نیمی در اروپا واقع گشته است، توانمندی‌های باقیمانده از دوران گذشته و نیز نگرانی از جاه‌طلبی‌های این کشور، امکان چنین استقبالی از سوی دولت‌های اروپایی به‌چشم نمی‌خورد. به‌ویژه اینکه پس از حوادث سال ۲۰۱۴ میلادی اوکراین و نیز تقابل روسیه با غرب در بحران سوریه و تحریم‌های وضع شده بر علیه این کشور، سیاست نزدیکی مسکو به اروپا و آمریکا بسیار کم‌رنگ شده است. از این رو، این دولت به اتفاق ژاپن و چین در حلقه سوم از این اردوگاه قرار می‌گیرند. در حلقه چهارم، دولت‌های

وابسته و تحت نفوذ در میان کشورهای درحال رشد هستند که دوام و بقای خود را در پشتیبانی و حمایت از نظام سلطه می‌بینند و در نتیجه به عنوان مهره‌هایی که در خدمت سلطه‌گران هستند، عمل می‌کنند (محمدی، ۱۳۸۸: ۲۱-۲۰). کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس نمونه واضحی از این دسته کشورها هستند.

آنچه نگارنده در این پژوهش با عنوان نظام سلطه نام می‌برد، مراد حلقه اول و دوم هستند و سایر حلقه‌ها منظور نظر نمی‌باشند.

اردوگاه سلطه‌ستیزان

شرایط و بازیگران این اردوگاه با اردوگاه سلطه‌گران از هر لحاظ کاملاً متفاوت است، به گونه‌ای که بستر حرکت در این جبهه، خیزش و جنبش توده‌های مردم است؛ توده‌های محروم و استثمار شده که قرن‌ها تحت ظلم و ستم بودند و از بی‌عدالتی رنج می‌بردند، مردمی که فطرتاً صلح‌طلب و عدالت‌جو هستند و به یمن توسعه ارتباطات و پیشرفت تکنولوژی، بیشتر از احوال یکدیگر در جوامع مختلف باخبرند و در یک احساس عمومی، با تنفر از دولت‌های سلطه‌گر، به تقابل با آنها برخاسته و با پیروزی‌هایی که در برخی جوامع بر ضد نظام سلطه به دست آورده‌اند، امیدوار گشته‌اند که ترس را در خود کشته و می‌توانند برنظام‌های سلطه‌گر حتی با دست خالی پیروز شوند.

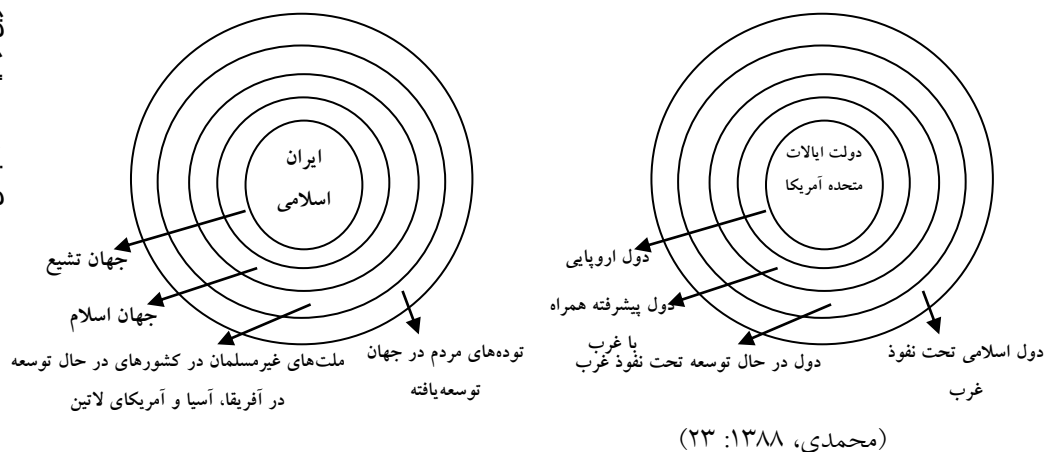
ملت مسلمان ایران به عنوان آغازگر جنبش ضد نظام سلطه در جایگاه رهبری جهانی این اردوگاه قرار گرفته است. هدف انقلاب اسلامی تنها سرنگونی رژیم ظالمانه شاهنشاهی نبود، بلکه از همان آغاز با عنوان مبارزه با استکبار جهانی و حمایت از مستضعفان، پرچم مبارزه و مقابله با همه دنیای سلطه و استبداد را برداشت و این آرمان را در قانون اساسی که الهام گرفته از مکتب حیات‌بخش اسلام است، آشکارا بیان و تثبیت کرد.

شیعیان جهان، حلقه دوم این جبهه را تشکیل می‌دهند؛ زیرا آنها پیرو امامانی هستند که هرگز در برابر نظام‌های سلطه‌گر تسلیم نشدند و با ایثار جان خود در این راه به شهادت رسیدند. تبلور عینی آن، قیام تاریخی امام حسین (ع) در برابر نظام سلطه‌گر بنی‌امیه است. حزب‌الله لبنان و شیعیان عراق، سوریه، بحرین و یمن نمونه‌های واضحی در این حلقه هستند. در حلقه سوم این جبهه، سایر مسلمانان قرار دارند که در حال مبارزه با نظام سلطه و وابستگان به آنها هستند. در رأس این گروه سازمان‌های مبارز فلسطینی قرار می‌گیرند.

همچنین مسلمانان سایر کشورها مانند تونس و مصر قرار دارند که در جنبش‌های مردمی خود موجب اسقاط نظام‌های سیاسی وابسته شدند.

در حلقه چهارم این جبهه، ملت‌های محروم و زجر کشیده غیرمسلمان در جهان سوم قرار دارند؛ ملت‌هایی که طعم استثمار و بهره‌کشی نظام سلطه را در طول پنج قرن اخیر چشیده‌اند. توده‌های مردم آفریقا و آمریکای لاتین هرگز دوران برده‌داری و استثمار کهن و نو را فراموش نمی‌کنند؛ زیرا همه بدبختی‌ها و عقب‌ماندگی خود را ناشی از سیاست‌های تجاوزکارانه و چپاول‌گرانه غرب متمدن می‌دانند.

در حلقه پنجم، توده‌های مردم در کشورهای توسعه‌یافته قرار دارند؛ آنهایی که دولت‌های سلطه‌گر برای تأمین نیازهای خویش باید از آنها به عنوان سیاهی لشکر بهره‌جوید. شکل‌گیری این دو اردوگاه را در تصاویر زیر می‌توان مشاهده کرد:



(محمدی، ۱۳۸۸: ۲۳)

ارکان و منطق ضدیت با نظام سلطه بین‌المللی در گفت‌وگو مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

رکن نخست نظام بین‌الملل؛ بلوک کشورهای ضد نظام سلطه با محوریت ایران

از دیدگاه انقلابی نظم و سامان بین‌المللی کنونی، ناعادلانه، نامشروع و ناپسند است (دهقانی، ۱۳۸۹: ۲۳۷). برجسته‌ترین رسالت جمهوری اسلامی، به‌عنوان رهبر جبهه ضد نظام سلطه، تلاش

در راستای برپایی یک ساختار نوین جهانی، بر پایه عدالت و احترام متقابل است:

«امروز در دنیا نظام سلطه حاکم است؛ این یک نظام جهانی است. تسلط نظام سلطه بر دنیا و زندگی بشر، دو طرف دارد: یک طرف، سلطه‌گرها که همان ابرقدرت‌هایند؛ و طرف

دیگر، دولت‌های سلطه‌پذیر هستند که دخالت‌های وقیحانه و گستاخانه ابرقدرت‌ها را قبول می‌کنند؛ اینها هم خودشان شریک جرمند. در این میان، ملت‌ها بیچاره هستند که از روی ناآگاهی و ضعف و یا بی‌همتی خودشان پایمال می‌شوند و از بین می‌روند. در وسط این جنگل وحشی و غوغای سلطه‌گری ... ناگهان ملتی پیدا شده است که به آن قدرت‌ها و وابستگان‌شان و به زورگویی‌ها و دخالت‌ها و قیمت‌گذاری‌شان، «نه» می‌گویند. این ملت روی پای خود ایستاده است و این‌گونه با شجاعت و بی‌اعتنا به قدرت‌ها در مقابل آنها می‌ایستند و با اتکا به نفس حرف می‌زند، قاعده‌اش این است که همه قدرت‌ها با هم متحد شوند و این ملت و نظامی که مردم ایران را این‌طور ساخته است، از بین ببرند» (سخنان مقام معظم رهبری در مراسم بیعت اقشار مختلف مردم، ۱۳۶۸/۰۴/۲۵).

جمهوری اسلامی محور کشورهای ضد نظام سلطه می‌باشد که در بردارنده همه نیروهای اسلامی و آزادیخواه در جهان است که با هژمونی و سلطه استکبار جهانی مخالف هستند. آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) از جایگاه رهبری منتقد نسبت به ساختار نظام بین‌الملل، در واکاوی رسالت انقلاب اسلامی و وظایف دولت اسلامی، می‌فرماید: «انقلاب اسلامی، با نظام سلطه مخالف است. نظام سلطه، یعنی اینکه دولت‌ها و قدرت‌هایی زور بگویند و ملت‌ها، گروه‌ها، کشورها و دولت‌هایی، آن زور را قبول کنند. طرفین، طرفین نظام سلطه‌اند و ما نظام سلطه را رد کردیم و می‌کنیم و با آن به مبارزه برمی‌خیزیم. ما در نظام سلطه، طرفین را مقصر می‌دانیم؛ هم سلطه‌گر و هم سلطه‌پذیر را. استکبار، به معنای همین نظام سلطه است» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان، ۱۳۶۸/۰۸/۱۰). «مبارزه با سلطه یکی از وظایف دولت اسلامی است ... با این نظام باید مبارزه کرد. مبارزه‌اش هم با شمشیر نیست؛ مبارزه‌اش با عقل، با کار حرفه‌ای سیاسی، و با شجاعت در میدان‌های لازم و متناسب خودش است. دولت اسلامی دشمنانی هم دارد. دولت اسلامی دو دسته دشمن دارد؛ یک دسته دشمنان شناخته شده هستند. همه سلطه‌گران و دیکتاتورهای دنیا به دلایل واضح دشمن دولت اسلامی‌اند؛ چون دولت اسلامی با اصل سلطه و دیکتاتوری مخالف است ... دسته دوم دشمنان درونی‌اند؛ یعنی آفت‌ها، بیماری‌ها و میکروب‌ها» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهور و هیأت وزیران، ۱۳۸۴/۰۶/۰۸).

آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) ایران را تنها قدرتی می‌داند که می‌تواند و می‌خواهد در سیاست

خارجی بر اصول (ارزش‌های معنوی) خود ایستادگی کند و با تهدید چندجانبه‌ی ایالات متحده رویارویی نماید: «علت دشمنی عمیق و آشتی‌ناپذیر استکبار و در رأس آنها آمریکا و شبکه‌ی صهیونیستی دنیا با جمهوری اسلامی ... این است که جمهوری اسلامی یک نفی با خود دارد، یک اثبات. نفی استثمار، نفی سلطه‌پذیری، نفی تحقیر ملت به وسیله‌ی قدرت‌های سیاسی دنیا، نفی وابستگی سیاسی، نفی نفوذ و دخالت قدرت‌های مسلط دنیا در کشور، نفی سکولاریسم اخلاقی، اباحی‌گری؛ اینها را جمهوری اسلامی [به صورت] قاطع نفی می‌کند. یک چیزهایی را هم اثبات می‌کند: اثبات هویت ملی، هویت ایرانی، اثبات ارزش‌های اسلامی، دفاع از مظلومان جهان، تلاش برای دست پیدا کردن بر قله‌های دانش ... اینها جزو چیزهایی است که جمهوری اسلامی بر آنها پافشاری می‌کند. این نفی و این اثبات؛ اینها دلیل دشمنی آمریکا و دشمنی شبکه‌ی صهیونیستی دنیاست» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۸۷/۹/۲۴).

«این جمهوری اسلامی، امروز، در مقابل نظام سلطه‌ی جهانی ایستاده است. به تعبیر سیاست‌مدارها، اپوزیسیون نظام سلطه‌ی جهانی، امروز جمهوری اسلامی است ... لذا همه‌ی فراعنه علیه ما ائتلاف کرده‌اند. شما ببینید که در دنیا کدام‌یک از فراعنه‌ی بزرگ و کوچک و از شیاطین قد و نیم قد بودند که با جمهوری اسلامی مخالفت و معارضة نکردند» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۶/۳۱).

در چارچوب گفتمان مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، ضمن آنکه ماهیتی مستقلانه و ضد سلطه دارد، بر اساس اصل احترام متقابل به تنظیم مناسبات خارجی خود، اقدام می‌کند. این گفتمان در سیاست خارجی بر دو پایه‌ی اساسی استوار است: نخست، پس زدن و رد هرگونه سلطه و چیرگی در پهنه‌ی بین‌المللی و شناسایی نظام سلطه به عنوان غیریت و، دوم، تعامل سازنده بر پایه‌ی احترام متقابل و رعایت منافع ملی با کشورهای دیگر (اسدی، ۱۳۹۳: ۱۱۶). آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) در تشریح اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌فرمایند:

«اصول سیاست خارجی ما از اصول انقلاب ما جدا نیست ... ما همچنان که نظام سلطه را در درون کشورمان با انقلاب به هم زدیم ... با نظام ارباب-رعیتی در سطح جهان مخالفیم ... اساس سیاست خارجی ما این است که ... ما روابط ناشی و برآمده از نظام سلطه در سیاست بین‌المللی را رد می‌کنیم، قبول نداریم. خودمان هم در هویت و شخصیت جمهوری اسلامی

مانع می‌شویم از اینکه وارد نظام سلطه شویم و اجازه دهیم که بر ما سلطه‌ای به وجود بیاید یا خود ما بخواهیم سلطه‌گری کنیم... در مقدمه‌ی قانون اساسی ما دفاع از مسلمانان و محرومان به صراحت ذکر شده است؛ ما دفاع از مسلمانان و دفاع از ملت مظلوم را جزو سیاست‌های اصولی خودمان می‌دانیم و از آن عدول نمی‌کنیم... ما طرفدار اسلام و طرفدار مسلمانان و طرف بیداری اسلامی هستیم و با تغذیه‌ی قدرت‌های استثمارگر از منابع غنی ملت‌های مظلوم مخالفیم، با استعمار و با استثمار مخالفیم (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۵/۲۵).

«ما... شاخص دیپلماسی خود را مقابله با رفتار جهانی نظام سلطه و خروج از قاعده سلطه‌گر-سلطه‌پذیر می‌دانیم» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۵/۳۰ و ۱۳۸۹/۴/۲).

رهبر جمهوری اسلامی خاطرنشان می‌سازند: «معنای استکبارستیزی دشمنی‌کردن با دولت‌های دنیا نیست، معنایش دشمنی‌کردن با استکبار است. استکبار از هر دولتی و از هر نظامی سر بزند آفتی برای بشریت است. البته امروز آمریکا و صهیونیسم مظهر استکبارند؛ لیکن هر جا، هر کس، هر دولتی و هر مجموعه‌ای که نسبت به دیگران استکبار بورزند، آفتی در جامعه بشری و در نظام زندگی انسان به وجود می‌آورند» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیئت دولت ۱۳۸۷/۰۶/۰۲). «ما... شاخص دیپلماسی خود را مقابله با رفتار جهانی نظام سلطه و خروج از قاعده «سلطه‌گر-سلطه‌پذیر» می‌دانیم» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان وزارت امور خارجه و سفرای جمهوری اسلامی ایران در دیگر کشورها با رهبر انقلاب ۱۳۸۶/۰۵/۳۰).

بر پایه این گفتمان «ما سلطه‌طلبی را هم مثل سلطه‌پذیری زشت می‌دانیم. نه سلطه می‌پذیریم و نه خودمان طالب سلطه‌ایم؛ اما هر کس به این ملت تعرضی کند و منافع او را تهدید نماید، مورد عکس‌العمل تند و پشیمان‌کننده این ملت قرار خواهد گرفت» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان و جمعی از پرسنل نیروی هوایی ۱۳۸۰/۱۱/۱۸).

رکن دوم نظام بین‌الملل؛ نظام سلطه جهانی به رهبری آمریکا

گفتمان سیاست خارجی آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)، افزون بر وجه ایجابی و همگرایانه، دارای سویه‌ای سلبی و واگرایانه نیز هست. این سویه، جبهه استکبار و سلطه جهانی به سرکردگی ایالات متحده است. از دید ایشان: «معنای نظام سلطه آن است که کشورها، ملت‌ها و دولت‌ها یا باید سلطه‌گر باشند، یا سلطه‌پذیر. دنیا تا چند سال قبل، دوقطبی بود؛ یک طرف نظام غربی به سرپرستی و

رهبری آمریکا بود، یک طرف هم نظام شرقی به سرپرستی شوروی. این دو نظام، در صد مسئله هم با یکدیگر توافق داشتند. یکی از آن مسائل حفظ نظام سلطه بود ... امروزه هم که یکی از این دو قطب فروپاشید و از بین رفت، آن دیگری از فروپاشی رقیب عبرت نمی‌گیرد» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۷۴/۰۸/۱۰).

در گفتمان سیاست خارجی رهبر انقلاب: «استبداد بین‌المللی، مرتبه‌اعلی استکبار بین‌المللی و جهانی است. استکبار جهانی معنایش این است که دولت‌ها و قدرت‌هایی در دنیا هستند که نسبت به ملت‌های دیگر، با برخورد استکباری مواجه می‌شوند: ثروت آنها را می‌برند، در حکومت‌های آنها به دخالت می‌پردازند، در سیاست‌های آنها اعمال نظر می‌کنند و آنها را به این سمت و آن سمت می‌کشاند. این، استکبار بین‌المللی است. همان چیزی که در قرن هجدهم و نوزدهم، با استعمار شروع شد و بعد در قرن بیستم به استعمار نوین مبدل گردید، و امروز، یا در دوران اوج قدرت‌های استکباری، به شکل استکبار جهانی درآمد، که دنیا را بین دو قطب و دو قدرت تقسیم کرده بودند و هر کدام به نحوی ملتی را می‌دوشیدند و در پنجه خود می‌فشرده» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳۷۱/۰۸/۱۳). «مبارزه با آمریکا به خاطر این است که امروز مظهر استکبار در دنیا، رژیم آمریکاست، و الا اگر آمریکا به‌عنوان یک دولت، روش‌ها و هدف‌های استکباری را نداشت، برای ما مثل بقیه دولت‌ها بود ... استکبار، یعنی حالت فرعونیت، یعنی دیکتاتوری در سطح بین‌المللی» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۷۶/۰۸/۱۴).

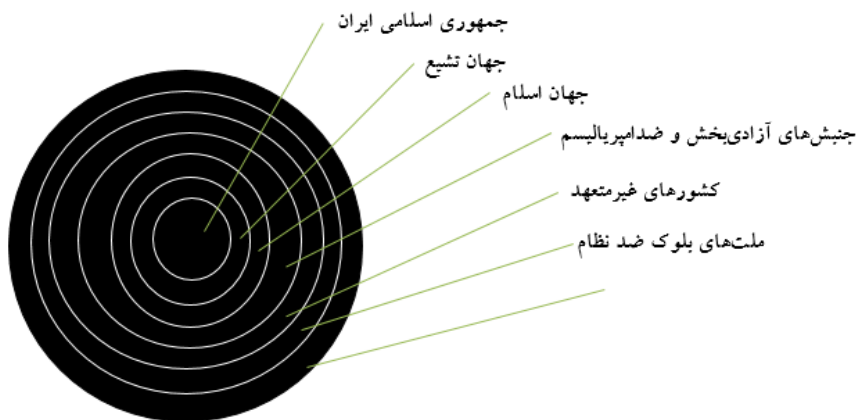
این زاویه نگاه برآمده از هستی‌شناسی توحیدی و ایدئولوژیک گفتمان ضد نظام سلطه می‌باشد. در این منطق جهان آفرینش هدف، سرآغاز و سرانجامی الهی و متعالی دارد. در این جهان مبنا و پایه عدالت می‌باشد و سلطه‌گری و عصیان پذیرفته نیست. این دنیا کانون مبارزه بی‌امان دو نیروی خیر و شر می‌باشد که سرانجام آن نیز پیروزی و کامروایی جبهه حق و نیکی است (اسدی و رضایی‌پناه، ۱۳۹۲: ۱۲).

منطق تفاوت و منطق (زنجیره) هم‌ارزی

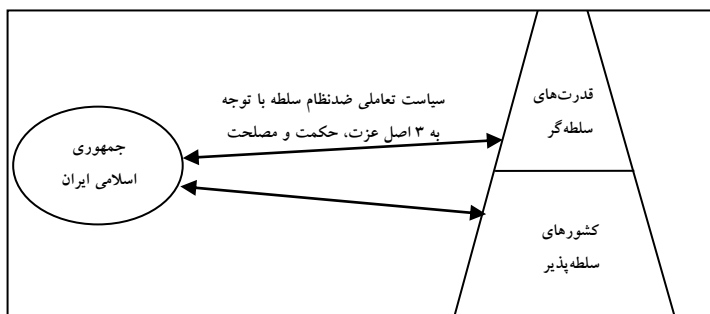
آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) ایران را به‌عنوان رهبر و راهنمای جهان اسلام و بلوک کشورهای ضد نظام سلطه و امپریالیسم در مقاومت در برابر فشارهای نظامی و فرهنگی آمریکا می‌داند. ایشان ایران را به‌عنوان تنها قدرتی می‌بینند که می‌تواند و می‌خواهد پایبند اصول بوده و با تهدیدهای چند جانبه از سوی ایالات متحده مقابله نماید (چوبین، ۲۰۰۱: ۲۴).

استراتژی آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) برای گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران سه مؤلفه مهم را در بر دارد: نخست، بازتاب این روایت که ایران و جهان اسلام منافع و دشمنان مشترکی دارند. دوم، این باور که بهترین ابزار ایران برای گسترش قدرت و نفوذ خود در منطقه بر پایهی انتخابات دموکراتیک است. سوم، ترکیب تأثیرات فرهنگی و سیاسی با ابزار نیمه سخت‌افزاری در راستای رهبری ایران در منطقه (سجادپور، ۲۰۰۹: ۲۲ - ۲۱). زنجیره هم‌ارزی گفتمان ضد نظام سلطه، طیف گسترده‌ای از بازیگران پهنه بین‌المللی را در بر دارد. رابطه‌ای دو سویه میان ایران و این جوامع همراه یا مخاطب وجود دارد. از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران که رهبری ضد نظام سلطه را به عهده دارد، جهان تشیع، جهان اسلام، جنبش‌های آزادیبخش و مقاومت، کشورهای غیرمتعهد، ملت‌های بلوک ضد نظام سلطه و ملت‌های آزادی‌خواه بطور عام در کنار این کشور قرار دارند و در مقابل نظام سلطه هستند.

زنجیره هم‌ارزی و جوامع هدف گفتمان ضد نظام سلطه



(اسدی و رضایی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۷)



(نامدار و ضمیریان، ۱۳۹۰: ۱۲۶)

از منظر گفتمان جمهوری اسلامی ایران، نظم و سامان بین‌المللی کنونی، ناعادلانه و نامشروع است. پس، برجسته‌ترین رسالت جمهوری اسلامی تلاش برای برپایی یک ساختار نوین جهانی بر پایه‌ی عدالت و احترام متقابل است و در این راه، به هیچ عنوان در برابر ابرقدرت‌ها کوتاه نخواهد آمد. رهبر جمهوری اسلامی یکی از برجسته‌ترین اولویت‌ها و آرمان‌های سیاست خارجی دولت را «مبارزه با نظام تک‌قطبی و امپراتوری نظام سلطه جهانی» اعلام داشته است. به باور این گفتمان، ساختار نظام بین‌الملل استوار بر زور و ستم و برابری الزامات و بایستگی‌های پس از جنگ جهانی دوم است و در شرایط کنونی، گویا و کارا نیست (دهقانی، ۱۳۸۶: ۸۶-۸۷). در این دنیای استوار بر سلطه و ستم، تنها چاره مقاومت و ایستادگی است، ایستادگی پویا که بیش از هر چیز بر دوش ملت‌ها، به ویژه نخبگان آنها، می‌باشد: «منشأ این (ستم‌ها) کجاست؟ منشأ، نظام سلطه است؛ منشأ، وجود دو قطب سلطه‌گر و سلطه‌پذیر است. همچنانکه اگر سلطه‌گر وجود نداشته باشد، نظام سلطه از بین خواهد رفت، اگر سلطه‌پذیر هم سلطه‌ی دشمن و سلطه‌گر را نپذیرد، باز این نظام به هم خواهد خورد. اینجاست که تکلیف تکلیف ملت‌هاست؛ در میان ملت‌ها هم، تکلیف نخبگان است نخبگان سیاسی و نخبگان فرهنگی» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۳/۲۹).

تناقض‌ها و تعارض‌های عملی نظام سلطه

سیاست‌های متناقض نظام سلطه در عدم پابندی به دموکراسی

رهبر جمهوری اسلامی، سیاست خارجی آمریکا را، به‌ویژه در غرب آسیا، استوار بر تبعیض و بهره‌برداری هدف‌دار از نشانه‌هایی چون دموکراسی و حقوق بشر می‌داند: «اگر رژیم آمریکا برای خود در نقطه‌ای از دنیا منافی فرض کرد، حق دارد در آن نقطه حضور قدرتمندانه‌ی نظامی پیدا کند و هر کسی را که با منافعش مخالفت کند بکوبد ... به منطقه‌ی خاورمیانه نگاه کنید! دولت‌هایی که مورد قبول و اعتراف سلطه‌گران آمریکایی‌اند، چگونه دولت‌هایی هستند؟ آیا از لحاظ فکری، سیاسی، حقوق بشر و دموکراسی رشد کرده‌اند؟ اصلاً معنای دموکراسی را می‌فهمند؟ ... این موضوعات برای مسئولین کشور سلطه‌گر - یعنی آمریکا - اهمیتی ندارد. مهم این است که این کشورها تسلیم آن سلطه‌گرند و همین کافی است، اما اگر کشور، جمعیت و سازمانی با هر ملیت و خصوصیتی، تسلیم سلطه‌گر نشد، در

هر کجای دنیا باشد، درخور آن است که ضربه بخورد و مورد حمله قرار گیرد» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۷۴/۸/۱۰). لذا آنچه برای آمریکایی‌ها مهم است و بر این تناقض می‌افزاید تسلیم بودن کشورها است. شعارهای جذاب فقط برای تأمین منافع دولت سلطه‌گر است. هر جایکه منافع نظام سلطه اقتضا کند اسم شعارها کنار می‌روند.

«اگر دولتی نفت، منابع، امنیت، اقتصاد، روابط خارجی و سیاست‌های گوناگون کشور خود را در اختیار سلطه‌گر گذاشت و از او نظر خواست و مطیع او بود، برای سلطه‌گر خوشایند است و آن کشور را قبول دارد. برایش فرقی نمی‌کند که این دولت، دولت ظالم است یا عادل؛ حقوق بشر دارد یا ندارد؛ در آن کشور دموکراسی هست یا نیست؛ اسم پارلمان به گوش آن ملت رسیده یا نرسیده است» (بیانات رهبری در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۷۴/۸/۱۰). در این رابطه رفتار متناقض آمریکایی‌ها بعنوان سمبل نظام سلطه در روابط بین‌الملل در روابط با شیخ نشین‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس نمونه واضحی محسوب می‌شود. آنها چشم خود را بر شرایط سیاسی بسته و خفقان موجود در نظام‌های پادشاهی موروثی منطقه بسته‌اند زیرا آنها دولت‌های تابع نظام سلطه هستند و منافع این نظام را تأمین می‌کنند. برای آمریکایی‌ها مهم تن دادن کشورها به سلطه است.

جنگ افروزی و نقض صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی

از دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی) صلح و امنیت بین‌المللی از جمله‌ی مسائل حادّ جهان امروز است و خلع سلاح‌های کشتار جمعی و فاجعه‌بار، یک ضرورت فوری و یک مطالبه‌ی همگانی است. نظام سلطه عامل مهم توسعه و ترویج درگیری و جنگ در نظام بین‌الملل و در غرب آسیا است. آنها شعار صلح و امنیت می‌دهند ولی خود بزرگترین تهدید کننده صلح و امنیت بین‌المللی هستند. ایشان در این رابطه می‌فرمایند: «اینها (آمریکایی‌ها) همیشه شعار صلح و طرفداری از صلح را می‌دهند، اما عملاً صلح را تهدید می‌کنند و دنیا را به جنگ می‌کشاند. آیا مصلحت کمپانی‌های اسلحه‌سازی این‌طور ایجاب می‌کند؟ آیا مصلحت‌های سیاسی استعماری و استکباری این‌گونه ایجاب می‌کند؟ آیا جهالت‌ها و غرورها و بی‌توجهی به حقایق عالم این وضع را پیش می‌آورد؟ همه‌ی اینها محتمل است. آنچه که واقعیت دارد و انسان در حرف‌های مسؤولان امریکایی می‌شنود، حرف‌های تهدید کننده‌ای است. اینها صلح را تهدید می‌کنند؛ دنیا را به جنگ تهدید می‌کنند. جنگ بین چه کسانی؟

جنگ بین فرقه‌ها؟ جنگ بین کشورها؟ جنگ بین ظالم و مظلوم؟ همه‌ی اینها محتمل است. اسم صلح تکرار می‌شود. همه‌جا شعار می‌دهند که ما صلح می‌خواهیم. در مذاکرات سیاسی، مرتب صلح را مطرح می‌کنند؛ اما در عمل آتش جنگ را برمی‌افروزند! این حادثه، حادثه‌ای بسیار مهم و تلخ است. همه جا تهدید به جنگ، تلخ است ... هرکس این را تهدید کند، بشریت را تهدید کرده است. امروز کسانی که صلح را تهدید می‌کنند، بشریت را تهدید می‌کنند» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با کارگزاران و مسئولان نظام، ۱۳۸۰/۷/۲۳).

مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در بیانات مختلف خویش از سیاست جنگ افروزی نظام سلطه در تحمیل جنگ هشت ساله به جمهوری اسلامی ایران، حمله به افغانستان (۲۰۰۲ میلادی) و به عراق (۲۰۰۳ میلادی)، تهدید جمهوری اسلامی ایران به حمله نظامی، حمایت از جنگ افروزی‌های رژیم صهیونیستی و ... از مصادیق تناقض در سیاست‌های عملی نظام سلطه نام برده‌اند.

مواجهه متناقض نظام سلطه با مسئله فلسطین

یکی از مسائل بسیار مهم از منظر آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)، که در ارتباط رویکرد ضد نظام سلطه خوانش‌پذیر است، مسئله فلسطین است. این بحران بوضوح تناقض نظام سلطه را نشان می‌دهد. مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در رابطه با این مسئله می‌فرمایند: «یک کشور مستقل و دارای شناسنامه‌ی روشن تاریخی به نام "فلسطین"، بر اساس یک توطئه‌ی وحشتناک غربی با سردمداری انگلیس در دهه‌ی ۴۰ قرن بیستم، از ملت آن، غصب و به زور سلاح و کشتار و فریب، به جماعتی که عمدتاً از کشورهای اروپایی مهاجرت داده شده‌اند، واگذار گردیده است. این غصب بزرگ که در آغاز با کشتارهای جمعی مردم بی‌دفاع در شهرها و روستاها و راندن مردم از خانه و کاشانه‌ی خود به کشورهای هم‌مرز همراه بود، در طول بیش از شش دهه همچنان با همین جنایت‌ها ادامه یافته است و امروز هم ادامه دارد. این، یکی از مهمترین مسائل جامعه بشریت است. سران سیاسی و نظامی رژیم غاصب صهیونیست، در این مدت از هیچ جنایتی پرهیز نکرده‌اند؛ نام‌های "صبرا" و "شتیلا" و "فانا" و "دیر یاسین" و امثال اینها با خون مردم مظلوم فلسطین در تاریخ منطقه‌ی ما ثبت شده است ... رژیم صهیونیستی که با به راه انداختن جنگ‌های فاجعه‌بار و کشتار مردم و اشغال سرزمین‌های غربی و سازماندهی تروریسم دولتی در منطقه و جهان، ده‌ها سال ترور و جنگ و شرارت به راه انداخته، ملت فلسطین را که برای احقاق حق خود به پا خاسته و مبارزه

می‌کنند، تروریست می‌نامد و شبکه‌ی رسانه‌های متعلق به صهیونیسم و بسیاری از رسانه‌های غربی و مزدور نیز با زیر پا گذاشتن تعهد اخلاقی و رسانه‌ای، این دروغ بزرگ را تکرار می‌کنند. سردمداران سیاسی مدعی حقوق بشر نیز چشم بر این همه جنایت بسته و بدون شرم و پروا، از آن رژیم فاجعه‌آفرین حمایت کرده و در نقش وکیل مدافع آن ظاهر می‌شوند» (سخنان مقام معظم رهبری در اجلاس سران عدم تعهد، ۱۳۹۱/۶/۹).

ایشان علاوه بر اشاره به جنایت‌های رژیم صهیونیستی به چشم‌پوشی نظام سلطه و مشارکت آنها در جنایات این رژیم نیز اشاره می‌کنند: «هیچ‌کس در دنیا نیست که آمریکایی‌ها را از مشارکت با جنایات و نسل‌کشی رژیم غاصب، گرگ صفت، قاتل، کافر و ظالم صهیونیست در غزه میرا بداند» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با سفرا و روسای نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، ۱۳۹۳/۵/۲۲).

مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در مورد راه‌حل جمهوری اسلامی ایران برای حل بحران می‌فرمایند:

«همه‌ی راه‌هایی که غربی‌ها و وابستگان آنها برای حل مسئله‌ی فلسطین پیشنهاد کرده و پیموده‌اند، غلط و ناموفق بوده است و در آینده نیز چنین خواهد بود. ما راه‌حلی عادلانه و کاملاً دموکراتیک را پیشنهاد کرده‌ایم: همه‌ی فلسطینی‌ها، چه ساکنان کنونی آن و چه کسانی که به کشورهای دیگر رانده شده و هویت فلسطینی خود را حفظ کرده‌اند، اعم از مسلمان و مسیحی و یهودی، در یک همه‌پرسی عمومی با نظارتی دقیق و اطمینان‌بخش شرکت کنند و ساختار نظام سیاسی این کشور را انتخاب نمایند و همه‌ی فلسطینیانی که سال‌ها رنج آوارگی را تحمل کرده‌اند به کشور خود بازگردند و در این همه‌پرسی و سپس، تدوین قانون اساسی و انتخابات شرکت نمایند. آنگاه، صلح برقرار خواهد شد» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۶/۹).

ایشان در سخنان دیگری می‌فرمایند: «ما نه جنگ کلاسیک ارتش‌های کشورهای اسلامی را پیشنهاد می‌کنیم و نه به دریا ریختن یهودیان مهاجر را و نه البته حکمیت سازمان ملل و دیگر سازمان‌های بین‌المللی را؛ ما همه‌پرسی از ملت فلسطین را پیشنهاد می‌کنیم. ملت فلسطین نیز، مانند هر ملت دیگر حق دارد سرنوشت خود را تعیین کند و نظم حاکم بر کشورش را برگزیند ... مهم‌ترین رکن حمایت از ملت فلسطین قطع پشتیبانی از دشمن غاصب است، و این وظیفه‌ی بزرگ دولت‌های اسلامی است» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۷/۹).

مقام معظم رهبری (مدظله العالی) با هوشیاری تمام، راه‌حل اصولی بحران فلسطین را برگزاری همه‌پرسی می‌داند؛ ولیکن، نظام سلطه در تناقضی آشکار با شعارهای مطروحه نه تنها این راه‌حل را نمی‌پذیرد بلکه از جنایت‌های رژیم صهیونیستی در نقض حقوق فلسطینیان، بازداشت‌های خودسرانه، شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی، ترور رهبران فلسطینی، تحمیل جنگ‌های نابرابر به مردم فلسطین مانند جنگ‌های ۲۲ روزه و ۸ روزه غزه، تجاوزگری این رژیم به همسایگان مانند جنگ ۳۳ روزه لبنان، یا تهدید کشورهای منطقه مانند تهدید حمله به تأسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران حمایت می‌کند.

برخورداری از تسلیحات هسته‌ای و مخالفت با دستیابی ایران به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای

از دید گفتمان ضدسلطه، دستیابی و توسعه فناوری هسته‌ای زمینه‌ساز قطع وابستگی است و لذا نظام سلطه با آن مخالف است: «اگر انرژی هسته‌ای موجب وابستگی بیشتر یک ملت به خودشان شود، آن را برای آن ملت مجاز می‌دانند. آنها با آن انرژی هسته‌ای مخالفند که یک ملت با ابتکار خود، به دست خود، بدون نیاز به آنها، با استقلال کامل به دست آورده است ... همین انرژی هسته‌ای برای دیگر ملت‌ها که دولت‌های مستکبر به آنها می‌دهند، موجب وابستگی است، اما برای ملت ایران که خود از درون می‌جوشد، ابتکار می‌کند، نوآوری می‌کند، خودش خلاقیت تولید می‌کند، موجب قطع وابستگی است. استکبار جهانی و دشمنان ملت ایران با این دشمن‌اند» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۸۷/۳/۱۴).

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) میان پیشرفت علمی، خودبستگی و استقلال سیاسی رابطه مستقیمی وجود دارد و ایالات متحده مخالف پیشرفت علمی به‌ویژه هسته‌ای ایران است. ایشان در این رابطه می‌فرمایند: «می‌بینید درباره‌ی توانایی فنی و علمی ملت ایران، دستگاه سلطه و استکبار چه جنجال و سراسیمگی از خود نشان می‌دهد. این هیاهویی که بر سر مسئله‌ی هسته‌ای راه انداخته‌اند از روی سراسیمگی است، دست‌پاچه‌اند. دستگاه سلطه نمی‌خواهد، نمی‌پسندد که غیر از محدوده‌ی خودشان، قدرت فناوری و قدرت علمی - آن هم به صورت مستقل و ناوابسته - در اختیار ملت‌ها قرار بگیرد. حالا که می‌بینند یک ملت بدون تکیه به آنها توانسته است یک فناوری فاخر علمی را به دست بیاورد ناراحت‌اند ... مسئله سلاح اتمی نیست، مسئله استقلال یک ملت است. آنها مجامع جهانی را هم زیر نفوذ خودشان می‌گیرند و مجامع جهانی. یکی پس از دیگری، آبروی خودشان را بر اثر نفوذ آنها از دست می‌دهند» (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۳۸۴/۱۱/۱۸).

ایشان در این رابطه بر عزم ملت ایران برای دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای اشاره و بر اجتناب از دستیابی به سلاح هسته‌ای تأکید دارند. آمریکا را بزرگ‌ترین دارنده سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی می‌دانند و حامی رژیم صهیونیستی که از تسلیحات هسته‌ای برخوردار است، معرفی می‌کنند. نکته حائز اهمیت در این رابطه نیز این مسئله است که آمریکایی‌ها تنها کشور جهان هستند که از بمب هسته‌ای بر علیه ملت ژاپن استفاده کرده‌اند و اکنون با داشتن بزرگترین زرادخانه هسته‌ای جهان خود را حامی صلح و مخالف حق ملت‌ها در دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای معرفی می‌کنند. همچنین در تناقضی آشکار از طرح جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد منطقه خاورمیانه عاری از سلاح هسته‌ای حمایت نمی‌کنند: «سلاح هسته‌ای نه تأمین‌کننده امنیت و نه مایه‌ی تحکیم قدرت سیاسی است، بلکه تهدیدی برای این هر دو است. حوادث دهه‌ی ۹۰ قرن بیستم نشان داد که داشتن این تسلیحات نمی‌تواند رژیمی همانند شوروی سابق را هم حفظ کند. امروز نیز کشورهایی را می‌شناسیم که با داشتن بمب اتم، در معرض امواج ناامنی‌های مهلکند. جمهوری اسلامی ایران استفاده از سلاح هسته‌ای و شیمیایی و نظائر آن را گناهی بزرگ و نابخشودنی می‌داند. ما شعار "خاورمیانه‌ی عاری از سلاح هسته‌ای" را مطرح کرده‌ایم و به آن پایبندیم. این به معنی چشم‌پوشی از حق بهره‌برداری صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای و تولید سوخت هسته‌ای نیست. استفاده‌ی صلح‌آمیز از این انرژی، بر اساس قوانین بین‌المللی، حق همه‌ی کشورها است. همه باید بتوانند از این انرژی سالم در مصارف گوناگون حیاتی کشور و ملت‌شان استفاده کنند و در اعمال این حق، وابسته به دیگران نباشند. چند کشور غربی که خود دارنده‌ی سلاح هسته‌ای و مرتکب این کار غیرقانونی‌اند، مایلند توان تولید سوخت هسته‌ای را نیز در انحصار خود نگه دارند ... طنز تلخ روزگار ما آن است که دولت آمریکا که دارنده‌ی بیشترین و مرگبارترین سلاح‌های هسته‌ای و دیگر سلاح‌های کشتار جمعی و تنها مرتکب به‌کارگیری آن است، امروز می‌خواهد پرچم مخالفت با اشاعه‌ی هسته‌ای را به دوش بگیرد! آنها و شرکای غربی‌شان رژیم صهیونیستی غاصب را به سلاح‌های هسته‌ای مجهز کرده و برای این منطقه‌ی حساس، تهدیدی بزرگ فراهم کرده‌اند؛ اما همین مجموعه‌ی فریب‌گر، استفاده‌ی صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای را برای کشورهای مستقل برنمی‌تابند و حتی با تولید سوخت هسته‌ای برای رادیوداروها و دیگر مصارف صلح‌آمیز انسانی، با هرچه در توان دارند، ستیزه‌گری می‌کنند ... من تأکید می‌کنم که جمهوری اسلامی هرگز در پی تسلیحات هسته‌ای نیست، و نیز هرگز از حق ملت خود در استفاده‌ی صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای چشم‌پوشی نخواهد کرد. شعار ما "انرژی هسته‌ای

برای همه، و سلاح هسته‌ای برای هیچکس" است» (سخنان مقام معظم رهبری در اجلاس سران عدم تعهد، ۱۳۹۱/۶/۹).

«آمریکا که از بمب اتمی استفاده کرده و یا فرانسه که آزمایش‌های هسته‌ای خطرناک انجام داده است، ما را متهم به تلاش برای ساخت بمب اتمی می‌کنند، در حالیکه نظام اسلامی ایران بر مبنای فتوای شرعی و همچنین بر مبنای عقلانی، هیچگاه بدنبال سلاح هسته‌ای نبوده و نخواهد بود، و آن را مایه دردسر می‌داند» (سخنان مقام معظم رهبری در جمع شاعران و مداحان اهل بیت، ۱۳۹۴/۱/۲۰).

رفتارهای متناقض با پدیده تروریسم

گفتمان تروریسم واکنشی نسبت به هویت‌گرایی مقاومت محسوب می‌شود. یکی از شاخص‌های تعارض هنجاری جهان غرب با دنیای اسلام را می‌توان در قالب تولید مفاهیم و ادبیاتی مورد توجه قرار داد که منجر به افزایش احساس تهدید در جامعه‌ی غربی و گسترش نشانه‌های خصومت نسبی به جهان اسلام می‌شود. این امر دارای ماهیت فلسفی و سیاسی است (متقی و پیام، ۱۳۹۲: ۳۶).

«امروز در دنیا تناقضی وجود دارد. ملت ایران از نظر ملت‌های مسلمان و ملت‌های منطقه -ملت‌های آسیا، ملت‌های آفریقا، ملت‌های آمریکای لاتین، ملت‌های منطقه خاورمیانه- یک ملت شجاع، مدافع حق و عدالت، و ایستاده در مقابل زورگویی‌هاست؛ ملت ایران را این‌طور شناخته‌اند. آنها ملت ایران را تحسین و ستایش می‌کنند. اما همین ملت ایران و همین نظام جمهوری اسلامی که اینقدر مورد ستایش ملت‌هاست، از نظر قدرت‌های زورگو، متهم به نقض حقوق بشر است، متهم به سلب امنیت جهانی است، متهم به حمایت از تروریسم است! این تناقض است؛ تناقض بین نگاه ملت‌ها و خواسته قدرت‌ها. این تناقض، تهدید کننده نظام سلطه جهانی است...» (سخنان مقام معظم رهبری در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۶/۰۱/۰۱).

از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، علت زیربنایی تروریسم وجود «اندیشه خشونت‌زا» در جوامع غربی است. مقصود از این اندیشه خشونت‌آفرین، مجموعه‌ای از نگرش‌ها و اعتقاداتی است که مسبب حاکم شدن «معیارهای دوگانه بر سیاست‌های غرب»، «تقسیم تروریسم به خوب و بد» و «ترجیح منافع دولت‌ها بر ارزش‌های انسانی و اخلاقی» شده است.

در پیامد چنین طرز تفکری است که «خشونت خاموش و زیانبار بر اثر تحمیل فرهنگ غرب بر سایر ملت‌ها»، «تحقیر فرهنگ‌های غنی توسط غرب علیرغم فقدان ظرفیت جانشینی در فرهنگ غرب» و «وجود دو مولفه "پرخاشگری" و "بی‌بند و باری اخلاقی" در آن»، بذر بغض و نفرت را در آسیب‌پذیرترین قشر جوانان مسلمان غربی می‌پاشد.

«تغذیه فرهنگی ناسالم در محیط آلوده و خشونت‌زا در غرب در همراهی با کاشته شدن عقده‌هایی بخاطر نفرت عمیق حاصل از نابرابری‌ها و تبعیض در غرب و گشوده شدن بیمارگونه آن - که خود اشاره‌ای است بر ناکامی جوامع غربی در اعمال برابری قانونی و عملی در فرصت‌های اجتماعی و سیاسی فارغ از تعلقات اعتقادی و مذهبی - شمار بیشتری از اروپاییان را به سوی خشونت و گروه‌های تروریستی سوق داده است» (رج: نامه مقام معظم رهبری به جوانان اروپا و آمریکای شمالی پس از حوادث ۲۰۱۵ فرانسه در: www.leader.ir).

در تناقضی آشکار نظام سلطه از منافقین که دست آنها به ترور مردم بی‌گناه ایران آلوده است پناه داده و از آنها حمایت می‌کند. آنها گروه‌های فلسطینی و لبنانی را که به مبارزه با اشغالگران می‌پردازند تروریست خطاب می‌کنند ولی در تناقضی آشکار از تروریسم دولتی رژیم صهیونیستی در به شهادت رساندن مردم مظلوم فلسطین و لبنان، شکل‌گیری گروه‌های تروریستی مانند طالبان، القاعده، داعش، جبهه النصره و ... حمایت می‌کنند. از این منظر، تروریسم اگر در راستای منافع نظام سلطه باشد از آن حمایت خواهند کرد و این امر تناقض آنها در عرصه عمل را نشان می‌دهد.

استفاده از ابزار زور و خشونت

پناه بردن به استفاده از زور، خشونت و تحریم از ویژگی‌های نظام سلطه برای پیش بردن منافع خویش و در تعارض با شعارهای آنها برای حفظ صلح بین‌المللی است. «وقتی که اینها با یک کشوری، با یک ملتی مسئله پیدا می‌کنند و نمی‌توانند غلبه فرهنگی خودشان را بر این کشور تحمیل بکنند و سلطه خودشان را تأمین کنند، دست به زور می‌برند و لشکرکشی می‌کنند؛ گاهی با لشکرکشی، گاهی با ترور، گاهی با راه انداختن جریان‌های تروریستی؛ که اینها همه در همین زمان خود ما در همین اواخر دیده شده و این در مقابل چشم مردم دنیا است: حمله‌ی به کشورها، حمله‌ی به عراق، حمله‌ی به افغانستان، حملات گوناگون به شکل‌های مختلف به پاکستان و جاهای دیگر. این هم یکی از آن چیزهایی است که نظام

ارزشی غرب را به چالش کشیده است. (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای مجلس خبرگان، ۱۳/۶/۱۳۹۳).

ساختارهای حافظ صلح در جامعه بین‌المللی مانند شورای امنیت در اختیار نظام سلطه قرار دارد. این نهادها دارای ساختار و سازوکاری غیرمنطقی، ناعادلانه و غیردموکراتیک هستند. شورای امنیت زمانی که منافع اعضا اقتضا کند سکوت می‌کند و در مسأله‌ای که یکی از اعضای نظام سلطه یک طرف درگیری باشد از ایفای نقش خود ناتوان است. تجاوز آمریکا به عراق، سکوت این شورا در قبال خشونت‌ها و جنایات رژیم صهیونیستی و فجایعی که در کشورهای آفریقایی حادث می‌شود از نمونه‌های بارز این امر است. «این (شورای امنیت) یک دیکتاتوری آشکار و یک وضعیت کهنه و منسوخ و تاریخ مصرف گذشته است. با سوءاستفاده از همین سازوکار غلط است که آمریکا و هم‌دستانش توانسته‌اند زورگویی‌های خود را در لباس مفاهیم شریف بر دنیا تحمیل کنند. آنها می‌گویند "حقوق بشر"، و منافع غرب را اراده می‌کنند؛ می‌گویند "دموکراسی" و دخالت نظامی در کشورها را به جای آن می‌نشانند؛ می‌گویند "مبارزه با تروریسم"، و مردم بی‌دفاع روستاها و شهرها را آماج بمب‌ها و سلاح‌های خود می‌سازند. در نگاه آنها، بشریت به شهروندان درجه‌ی یک، دو و سه تقسیم می‌شوند. جان انسان در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین ارزان، و در آمریکا و غرب اروپا گران قیمت‌گذاری می‌شود. امنیت آمریکا و اروپا مهم، و امنیت بقیه بشریت بی‌اهمیت دانسته می‌شود. شکنجه و ترور اگر به دست آمریکایی و صهیونیست و دست‌نشانندگان آنها صورت گیرد، مجاز و کاملاً قابل چشم‌پوشی است. زندان‌های مخفی آنها که در نقاط متعددی در قاره‌های گوناگون شاهد زشت‌ترین و نفرت‌انگیزترین رفتارها با زندانیان بی‌دفاع و بی‌وکیل و بی‌محاکمه است، وجدان آنان را نمی‌آزارد. بد و خوب، کاملاً گزینشی و یکطرفه تعریف می‌شود. منافع خود را به نام "قوانین بین‌المللی"، و سخنان تحکم‌آمیز و غیرقانونی خود را به نام "جامعه‌ی جهانی" بر ملت‌ها تحمیل می‌کنند» (سخنان مقام معظم رهبری در اجلاس سران عدم تعهد، ۹/۶/۱۳۹۱).

حقوق بشر و تناقض در رفتارها

در گفتمان سیاست خارجی آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)، رویکرد آمریکا در غرب آسیا استوار بر تبعیض است؛ این کشور، از سویی، به بهانه‌ی نابودی تروریسم و آوردن دموکراسی و حقوق بشر به افغانستان و عراق یورش می‌آورد و از مخالفان ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان پشتیبانی می‌کند، و از سوی دیگر، از رژیم‌های عربی منطقه که نخستین بایستگی‌های حقوق

بشر و دموکراسی را رعایت نمی‌کنند، جانبداری می‌کند.

از دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی) قدرت‌های سلطه‌گر هیچ هراسی در استفاده از روش‌های خشونت‌آمیز و کشتار انسان‌ها ندارند. آنها مدعی حقوق بشر هستند ولی خودشان بزرگترین ناقض حقوق انسانی می‌باشند. «قدرت‌ها هیچ ابایی در استفاده از تجهیزات بسیار خطرناک و روش‌های غیرانسانی برای کشتار انسان‌های بی‌گناه ندارند، ادعای آنها مبنی بر حمایت از حقوق بشر و حقوق شهروندی، خلاف واقع و کاملاً پوچ و بیهوده است. حمله به بیمارستان در افغانستان و کشتار مردم در سوریه، عراق، یمن، فلسطین و بحرین نمونه‌هایی از فجایع قدرت‌های استکباری و بی‌رحمی و سنگ دلی آنها هستند ... امروز بزرگترین خطر برای دنیا، نفاق و ریا و دروغگویی مدعیان حقوق بشر است» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با فرماندهان نیروی دریایی سپاه، ۱۳۹۴/۷/۱۵).

«اینها در دنیا دم از آزادی و دم از دموکراسی و دم از حقوق بشر و این حرف‌ها می‌زدند؛ در عمل آن‌قدر دولت‌های غربی با این شعارها عملاً مخالفت کردند و نقض کردند این شعارها را که امروز طرح این شعارها در دنیا از سوی غربی‌ها به صورت یک امر مستهجن درآمد است؛ یعنی افراد صاحب فکر می‌فهمند. تعداد کودتاهایی که قدرت‌های غربی علیه دولت‌های مستقل - غالباً دولت‌های ملی - انجام دادند، یک تعداد عجیبی است. طبق بعضی از گزارش‌ها، آمریکا پس از جنگ دوم [جهانی] تا امروز در مورد پنجاه دولت انواع و اقسام اقدام‌ها را کرده؛ با ده‌ها جریان مقاومت مردمی مخالفت کرده که اینها در کارنامه‌ی آمریکا و دیگران مضبوط است. استفاده‌ی از بمب اتم؛ تنها موردی که بمب اتم استفاده شده است [توسط] آمریکا است که بیش از همه دم از مردم و دم از حقوق مردم و مانند اینها می‌زند و بیش از دویست هزار نفر کشته شدند - در آن حوادث ژاپن - و تعداد خیلی بیشتری هم دچار عوارض آن شدند. زندان گوانتانامو، زندان ابوغریب، این حوادثی که پیش آمد، زندان‌های مخفی‌ای که در اروپا ثابت شد. برای همه و روشن شد که اینها زندان‌های مخفی دارند و مردم را شکنجه می‌کنند و بی‌محاکمه نگه می‌دارند، که هنوز هم هست؛ همه دارند می‌بینند. بنابراین نظام ارزشی مورد ادعای غرب به چالش کشیده شده است» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۹۳/۶/۱۳).

شرایط بحرانی و وضعیت اسفبار ملت یمن پس از حمله نابرابر سعودی‌ها به این کشور

که فجایع انسانی شدیدی را بوجود آورده و با سکوت مدعیان حقوق بشری نظام سلطه مواجه است، نمونه دیگری از این تناقض‌هاست که در کلام رهبری نمود دارد: «اقدام علیه ملت یمن "جنایت، نسل‌کشی و قابل تعقیب بین‌المللی" است. کشتن کودکان، تخریب خانه‌ها و نابود کردن زیر بناها و ثروت‌های ملی یک کشور، جنایتی بزرگ است» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت، ۱۳۹۴/۱/۲۰).

حق تعیین سرنوشت و سلطه بیگانه

اصل تعیین سرنوشت، به‌عنوان یکی از اصول پایه حقوق بین‌الملل معاصر، در ماده ۱ منشور و در زمره اهداف و مقاصد ملل متحد ذکر شده است. منشور از حق تعیین سرنوشت، به‌عنوان یکی از مبانی و پایه‌های روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز بین دولت‌ها و ملت‌ها یاد کرده است. حق تعیین سرنوشت به‌ویژه از زمان تدوین میثاقین بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و همچنین حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به‌عنوان حق مردم برای تعیین نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که در چارچوب آن زندگی می‌کنند، تعریف شد.

اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها که به معنای «حق ملت‌ها در انتخاب ساختار حکومتی و نهادهای حقوقی و سیاسی خود در جامعه بین‌المللی می‌باشد»، از مبانی‌ترین اصول حقوق بین‌الملل است که بسیاری از اصول دیگر از آن ریشه می‌گیرد (قادری کنگاوری و روحی، ۱۳۹۲: ۶۱).

اکنون به صراحت مشاهده می‌کنیم که نظام سلطه از این حق در جایی استفاده می‌کند که به سود خود باشد. در جایی که مردم فلسطینی برای خروج اشغالگران مبارزه می‌کنند و مورد سرکوب قرار می‌گیرند صحبتی از مبارزه برای حق تعیین سرنوشت نیست ولی در جای دیگری که حکومت حاکم مستقر است و گروهی تروریست تحت حمایت غرب و متحدان عربی آنها به جنایت دست می‌زنند مانند آنچه در سوریه در حال وقوع است از این ابزار به بهترین نحو استفاده می‌کنند. در مورد قیام مردم بحرین برای دستیابی به حقوق اولیه سیاسی خود نیز چنین شرایط متناقضی توسط غربی‌ها وجود دارد. «در بحرین، اکثریتی مظلوم که سال‌های متمادی است از حق رأی و دیگر حقوق اساسی یک ملت، محرومند، به مطالبه حق خود برخاسته‌اند. آیا چون این اکثریت مظلوم شیعه‌اند و حکومت جبار سکولار، متظاهر به سنی‌گری است، باید این را نزاع شیعه و سنی دانست؟ استعمارگران اروپایی و آمریکایی و

همپایه‌های آنان در منطقه البته می‌خواهند چنین وانمود کنند، ولی آیا این حقیقت است؟ اینها است که علمای دین و مصلحان منصف را به تأمل و دقت و احساس مسئولیت فرا می‌خواند» (سخنان مقام معظم رهبری در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی، ۱۳۹۲/۲/۹).

نتیجه‌گیری

نظام سلطه امروز در شرایط ویژه‌ای قرار دارد. شرایطی که در آن تناقض در رفتار با دیدگاه‌ها و شعارهای آنها بیش از گذشته برای ملت‌های آگاه و آزادی‌خواه جهان آشکار شده است. از طرف دیگر تضادها و تعارضاتی نیز در این نظام آشکار شده است که با توجه به آنها به نظر می‌رسد سلطه‌گران با سه نوع اختلاف و درگیری روبه‌رو خواهند بود:

۱. گسترش مقاومت ملت‌های سلطه‌ستیز با سرنگونی دولت‌های وابسته و روی کار آمدن دولت‌های مردمی، عرصه را بر قدرت‌های سلطه‌گر روز به روز تنگ‌تر خواهد کرد و مشکلاتی جدی برای نظام سلطه به وجود می‌آورد. این امر در فرایند بیداری اسلامی در جهان عرب خود را نشان داد که البته با مدیریت قدرت‌های سلطه‌گر مهار شد ولی به نظر می‌رسد در آینده زمینه بروز داشته باشد.

۲. با توجه به افزایش آگاهی توده‌های مردم در کشورهای سلطه‌گر، نه تنها تحت تأثیر تبلیغات یک‌سویه، بسیج آنها در خدمت دولت‌هایشان مشکل‌تر می‌شود، بلکه به صورت روزافزونی در برابر اجرای تصمیمات تجاوزکارانه آنها موانعی جدی ایجاد می‌کنند که موجبات شکست دولت‌های حاکم را فراهم خواهد ساخت، همان‌گونه که در انگلیس و در آمریکا نیز در جریان جنبش وال استریت مشاهده شد.

۳. اختلاف‌ها و تضاد منافع میان دولت‌های سلطه‌گر همچنان ادامه خواهد داشت؛ زیرا با توجه به محدودتر شدن منابع و بازار و رقابتی که به آنها نیاز خواهند داشت، بر سر تقسیم منافع در جامعه جهانی به توافق و تفاهم نخواهند رسید، به گونه‌ای که هر یک می‌کوشد موقعیت و امتیاز بیشتری کسب کند که البته به نظر می‌رسد این درگیری‌ها به جنگ گرم میان آنها منجر نخواهد شد.

۴. درحالی‌که در اردوگاه سلطه‌گران، بازیگران می‌کوشند همچنان نظام ظالمانه و غیرعادلانه و ستفالیایی و قواعد بازی آن را حفظ کنند، اردوگاه سلطه‌ستیزان در صدد شکستن

این تابوی چند صدساله نظام سلطه هستند و برای جامعه جهانی، برنامه و هدف‌ها و قواعد بازی جدیدی را تعریف می‌کنند.

۵. آمال و هدف‌های این دو اردوگاه نه تنها هیچ‌گونه سنخیت و تشابهی با یکدیگر ندارند، بلکه در تضاد و تعارض جدی با یکدیگرند، به گونه‌ای که امکان آشتی و مصالحه میان آن دو وجود ندارد. به عبارت دیگر، هر ضربه‌ای که بر یکی وارد آید، سبب تقویت جایگاه و افزایش قدرت دیگری خواهد شد.

در این راستا مقام معظم رهبری (مدظله العالی) با ترسیم افق سیاست‌های بین‌المللی نظام جمهوری اسلامی ایران به داعیه محو نظام سلطه اشاره می‌کنند. در نظر ایشان این امر از رهیافت ابتدایی اسلام و انقلاب اسلامی به انسان مطرح است؛ زیرا عدالت، خواسته‌ی بزرگ همه‌ی آحاد بشر در طول تاریخ بوده است. امروز که پرچم عدالت به دست جمهوری اسلامی ایران در جهان است، در حقیقت یک خواسته‌ی تاریخی طولانی و طبیعی-فطری انسان را مطرح کرده‌ایم. بنابراین انقلاب اسلامی ایران از جذابیت فوق‌العاده در حوزه آرمان برخوردار است که با بسط آن در حوزه‌های گوناگون نظام بین‌الملل، می‌تواند با یک نوع مقاومت یعنی مقاومت فرهنگی مبتنی بر فطرت انسانی در آینده به بازتعریف قدرت خویش در نظام بین‌الملل اقدام کند و با تشکیل جبهه مقاومت ضد سلطه برای تغییر در این نظام ناعادلانه اقدام کند.



زنجیره تناقضات نظام سلطه از دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

جدول. نشانه‌ها و شاخص‌های آسیب‌پذیری نظام سلطه

نشانه‌ها و شاخص‌های آسیب‌پذیری نظام سلطه	حوزه‌ها	
	سطوح	
<ul style="list-style-type: none"> مقاومت در حاشیه اضافه‌باری در ساختار داخلی برهم خوردن توازن اقتصادی واکنش نهادها و بازیگران ائتلاف هویت‌گرایی اسلامی ظهور نیروهای گریز از مرکز مرکزیت‌یابی حاشیه ظهور جنبش‌های اجتماعی تضاد نخبگان ملی‌گرایی و مقاومت از درون کسری بودجه و رکود اقتصادی 	<p>آسیب‌پذیری ناشی از کنش نیروهای اجتماعی و چالش‌های درون ساختاری</p>	داخلی

نشانه‌ها و شاخص‌های آسیب‌پذیری نظام سلطه	حوزه‌ها	
	سطوح	
<ul style="list-style-type: none"> • تغییر در موازنه‌ی اقتصادی • افزایش بدهی و انتقال سرمایه • فرسایش در ساختار سیطره‌گرا • ایجاد شکاف بین متحدان • رقابت‌های راهبردی و ژئوپلیتیکی • کنش بازیگران بین‌المللی • تحولات فناورانه ارتباط‌های دانش‌بنیاد • مهاجرت، محیط زیست و حاشیه‌نشینی • کنش بازیگران فروملی و فراملی 		
<ul style="list-style-type: none"> • تمرکز و انباشت قدرت برای موازنه در برابر متحدان منطقه‌ای آمریکا و رژیم صهیونیستی • آرایش دفاع متقابل در برابر تهدیدهای منطقه‌ای • فرسایش نیروهای آمریکا از طریق تداوم حضور در محیط‌های عملیاتی • حمایت غیرمستقیم از نیروهای چالشگر منطقه‌ای برای مقابله با راهبردهای آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه • انجام اقدام‌های متقابل تدافعی در برابر تهدیدهای رژیم صهیونیستی • رزمایش و انجام عملیات موردی در مقابله با بحران‌های منطقه‌ای • متنوع‌سازی نیروهای مقابله‌کننده با هدف‌های منطقه‌ای آمریکا 	<p>آسیب‌پذیری راهبردی در محیط منطقه‌ای</p>	<p>منطقه‌ای</p>
<ul style="list-style-type: none"> • چالش‌های ناشی از هرج‌ومرج‌گرایی در سیاست بین‌الملل • چالش‌های ناشی از موازنه‌گرایی قدرت‌های بزرگ • چالش‌های ناشی از ظهور دیگران در مناطق مرکزی و شبه پیرامونی • چالش‌های ناشی از کنش بازیگران گریز از مرکز • چالش‌های ناشی از کاهش مشروعیت در محیط پیرامونی • چالش‌های ناشی از بدهی در اقتصاد جهانی و عدم موازنه دلار با طلا • چالش‌های ناشی از گسترش مداخله‌گرایی و ظهور نیروی مقاومت 	<p>چالش‌های نظام سلطه در ساختار نظام بین‌الملل</p>	<p>بین‌المللی</p>

کتابنامه

- اسدی، ناصر و رضایی‌پناه، امیر (۱۳۹۲). «مبانی تقسیم‌بندی نظام بین‌الملل و همگرایی و واگرایی‌های آن در گفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره اول، بهار.
- اسدی، ناصر (۱۳۹۳). «تحلیل گفتمانی سیاست خارجی آیت‌الله خامنه‌ای (گفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه)»، فصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال دوم، شماره پنجم، بهار و تابستان.
- بی‌نا (۱۳۸۳). استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه جلال دهمشگی، بابک فرهنگی و ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: مؤسسه ابرار معاصر، چاپ چهارم.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۶). «گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد»، دو فصلنامه دانش سیاسی، شماره پنجم.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۷۷). فقه سیاسی اسلام، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۳). رژیم‌های بین‌المللی، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- قادری کنگاوری، روح‌الله و روحی، نبی‌الله (۱۳۹۲). «تأثیر بیداری اسلامی بر ماهیت و کارکرد نظام سلطه»، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال شانزدهم، شماره ۶۰، پاییز.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۰). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- کالاها، پاتریک (۱۳۸۷). منطق سیاست خارجی آمریکا: نظریه‌های نقش جهانی در آمریکا، ترجمه داود غزایاق زندی و دیگران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لک‌زایی، نجف (۱۳۸۹). «انقلاب اسلامی و تکاپوهای سلطه‌گرایانه آمریکا»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۱، تابستان.
- متقی، ابراهیم و پیام، فرشته (۱۳۹۲). «اقتدارگرایی نظام سلطه و جنبش اجتماعی - ساختاری مقاومت»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، (ویژه‌نامه عدم تعهد)، تابستان.
- متقی، ابراهیم و همکاران (۱۳۹۳). «بررسی آسیب‌پذیری‌ها و نقاط ضعف راهبردی بازیگران نظام سلطه»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال ۱۲، شماره ۴۵، بهار.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۸). «برخورد تمدن‌ها یا برخورد با نظام سلطه (پارادایم جدید در روابط بین‌الملل)»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۶، بهار.

نامدار، مظفر و ضمیریان، محمد حسین (۱۳۹۰). «مقام معظم رهبری و نظریه ساختاری روابط بین‌الملل در سیاست‌گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره هشتم، شماره ۲۴، بهار.
هانینگتون، ساموئل (۱۳۸۴). چالش‌های هویت در آمریکا، ترجمه محمودرضا گلشن‌پژوه و دیگران، تهران: انتشارات مؤسسه ابرار معاصر.

Cox, Robert (۱۹۸۱), "Labour and Hegemony", *International Organizations*, Vol. ۳۱, Summer.

Gilpin, R. (۱۹۸۱), *War and Change in World Politics*, Cambridge: Cambridge University Press.

Ikenberry, John (۲۰۱۱), "The Future of Power", *Foreign Affairs*, March/April.